

بخش اول

تاریخچه اعزام مستشاران نظامی

فکر خرید جنگ افزار از ایالات متحده آمریکا و اعزام مستشاران آمریکایی به ایران، در سال ۱۳۰۰ شمسی، هنگامی که رضاخان پهلوی وزیر جنگ بود، قوت گرفت. پیش از آن تاریخ قشون (ارتش) ایران از سلاحهای روسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و اطریشی استفاده می‌کرد. در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۲۱ (پاییز ۱۳۰۰) وان انکرت^۱ کاردار سفارت آمریکا در تهران طی تلگرام محرمانه‌ای به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داد که رضاخان، وزیر جنگ تقاضا کرده دولت ایالات متحده تعداد سی هزار قبضه تفنگ، یک میلیون تیر فشنگ، چهار دستگاه زره‌پوش و چهار فروند هواپیما برای ارتش جدید التأسیس ایران به منظور برقرار ساختن امنیت داخلی و نیز ایستادگی در برابر تهدید بلشویکها، به ایران بفروشد. در این گزارش، کاردار سفارت آمریکا اظهار نظر کرده بود که فروش جنگ افزار به ایران، مستلزم اعزام مربیان و مستشاران نظامی است.^۲

وزارت خارجه آمریکا، که در آن موقع تمایل به تغییر اساسی در سیاست خود، مبنی بر عدم مداخله در امور ایران را نداشت، به این درخواست پاسخ مساعد نداد. چارلز ا. - هوکز وزیر خارجه به کاردار سفارت آمریکا اطلاع داد که واشینگتن تصمیم به تغییر سیاست خود و مسلح کردن ارتش ایران ندارد.^۳ پس از امتناع آمریکا از فروش جنگ افزار به ایران، سردار سپه (سپس رضاشاه) نیازمندیهای تسلیحاتی ارتش ایران را از کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان، شوروی، سوئد و چکوسلواکی تأمین کرد.

آمریکاییها در ایران

در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵) متفقین، بی‌طرفی ایران را نقض کردند. صبح روز سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر با

1. Van Encret

2-3. Foreign Relations, File 891.24. November 25, 1921.

عبور از مرزهای شمال، مغرب و جنوب کشور، بی آنکه با مقاومت پایداری از سوی ارتش ایران مواجه شوند، بخشهای وسیعی از خاک ایران را اشغال کردند. چند یگان از نیروهای ارتش ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان کمک در حمل و انتقال تدارکات نظامی، که از سوی آمریکا از راه ایران به شوروی تحویل می شد، در جنوب ایران پیاده شدند و فرماندهی خلیج فارس را ایجاد کردند. در سال ۱۳۲۲ ژنرال دونالد کانالی، به عنوان فرمانده نیروهای آمریکایی، در تهران (در منطقه امیرآباد) مستقر گردید.

در آن موقع، دولت ایران از وزارت خارجه آمریکا درخواست کرد برای توجیه حضور نیروهای خود در خاک ایران و آبهای ساحلی خلیج فارس، به پیمان سه جانبه انگلیس، اتحاد بجماهیر شوروی، ایران ملحق شود.^۴ ولی دولت ایالات متحده، که پیوستن به چنان قراردادی را به سود خود نمی دانست با پیشنهاد ایران موافقت نکرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین، دیگر مجوزی برای حضور نظامیان آمریکایی در ایران وجود نداشت، ولی دولت ایالات متحده آمریکا با توجه به موقعیت استراتژیکی ایران و خاورمیانه و حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود، و نیز دستیابی به نفت فراوان و ارزان حوزه خلیج فارس، تصمیم گرفت به حضور خود در خاورمیانه ادامه دهد و به عنوان دفاع در برابر شورویها، بنیه نظامی کشورهای منطقه، از جمله ایران را با واگذاری جنگ افزارهای آمریکایی تقویت کند و برای آموزش افراد ارتش، مستشاران نظامی به آن کشورها بفرستد.

مستشاران آمریکایی در ایران

اولین گروه مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران، هیئت مستشاری ژاندارمری^۵ بود^۶ که ریاست آن را سرهنگ نورمن شوارتسکف^۷ رئیس سابق پلیس ایالت نیوجرسی به عهده داشت. مأموریت اصلی این هیئت، تجدید سازمان ژاندارمری ایران بود.

قرارداد مربوط به هیئت مستشاری ژاندارمری، در پاییز ۱۳۲۲ (۲۷ نوامبر ۱۹۴۳) در کابینه علی سهیلی، وسیله محمد ساعد وزیر خارجه ایران و لوئی دریفوس^۸ وزیر مختار

۴. این پیمان، پس از اشغال نظامی ایران در سال ۱۳۲۰ به وسیله متفقین به ایران تحمیل شد.

5. GENEMISH

6. United States Mission to the Iranian Gendarmerie.

7. N.Shwarzkopf 8. Luis Dreyfuss

ایالات متحده آمریکا در تهران به امضا رسید. براساس ماده یک قرارداد ۳۰ ماده‌ای مزبور، هیئت مستشاری ژاندارمری، زیر نظر وزیر کشور ایران خدمت می‌کرد. مدت اعتبار قرارداد دو سال بود. ایالات متحده می‌توانست هر زمان که مصحلت می‌دانست هیئت را فرا خواند (ماده ۲ و ۳). طبق ماده ۲۱ دولت ایران متعهد شده بود از دیگر کشورها، مستشار نظامی استخدام نکند...

قرارداد هیئت مستشاری ارتش ایران^۹

در مهرماه ۱۳۲۶ (۶ اکتبر ۱۹۴۷) بین دولتین ایران و ایالات متحده آمریکا، قراردادی درباره اعزام یک هیئت مستشاری از آمریکا، برای بالا بردن سطح کارایی ارتش ایران به امضا رسید.^{۱۰} امضاکنندگان این قرارداد ۲۵ ماده‌ای محمود جم، وزیر جنگ کابینه احمد قوام (قوام السلطنه) و جورج آلن^{۱۱} سفیر ایالات متحده در ایران بودند. مدت قرارداد دو سال بود و برحسب تقاضای دولت ایران تجدید می‌شد. دولت آمریکا نیز می‌توانست هر زمان که بخواهد، به‌طور یک‌جانبه آن را فسخ کند. طبق ماده ۱۱ قرارداد، در صورتی که اعضای هیئت مستشاری در ایران مرتکب جرم و جنایتی می‌شدند، از ادامه خدمت در ایران معاف و به آمریکا اعزام می‌گشتند. اعضای هیئت حق بازرسی کلیه تأسیسات نظامی ایران را داشتند. افسران ارتش ایران باید طرحها و اسناد نظامی مورد درخواست نظامیان عضو هیئت را در اختیار آنها قرار دهند. دولت ایران حق استخدام اتباع دیگر کشورها را به عنوان مستشار نظامی نداشت (ماده ۲۴). این قرارداد تا تاریخ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) دو بار تمدید شد. درباره حدود اختیارات نظامیان آمریکایی عضو هیئت مستشاری و مداخلات آنها در امور ارتش ایران، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیز تصویب قانون کاپیتولاسیون ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) در بخش‌های دیگر کتاب به‌طور اجمال توضیح داده شده است.

درخواست خرید جنگ افزار

در اکتبر ۱۹۴۸ پس از امضای قرارداد هیئت مستشاری ارتش ایران، ایالات متحده آمریکا

9. ARMISH

10. United States Mission to the Iranian Army.

11. George V. Allen

با درخواست مبلغ ۲۵ میلیون دلار وام از سوی ایران، برای خرید جنگ افزار موافقت کرد ولی مجلس شورای ملی، با لایحه وام درخواستی دولت، موافقت ننمود.^{۱۲}

دولت حکیمی مبلغ وام مورد تقاضا را برای خرید اسلحه و مهمات به ۱۰ میلیون دلار تقلیل داد. وی ضمن دفاع از لایحه اظهار داشت که وام مزبور از عواید نفت مستهلک خواهد شد. سرانجام، مجلس شورای ملی با اکثریت ۹۷ رأی در مقابل ۶ رأی لایحه وام مزبور را تصویب کرد.

پس از امضای پیمان آتلانتیک شمالی در ۴ آوریل ۱۹۴۹، ایران و موقعیت استراتژیکی آن بیش از پیش مورد توجه ایالات متحده قرار گرفت. وضع و موقع جغرافیایی و سیاسی کشورهای ترکیه و یونان نیز، در روابط آینده آمریکا و غرب، از اهمیت خاصی برخوردار بود. به همین لحاظ، در طرحهای سیاسی و استراتژیکی ایالات متحده، لزوم همبستگی بیشتر با سه کشور ایران، ترکیه و یونان و انعقاد قراردادهای دوجانبه نظامی با آنها تأکید شده بود.^{۱۳}

در همین اوان، دولت بریتانیا که با مشکلات اقتصادی بعد از جنگ روبه‌رو بود، درصدد برآمد به تعهدات نظامی و دفاعی خود در خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس پایان دهد و در چارچوب پیمان «ناتو» عمل کند. بدین منظور، سِر اولیور فرانکس^{۱۴} سفیر بریتانیا در واشینگتن به دین آچسون^{۱۵} وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا اطلاع داد که بوین^{۱۶} وزیر خارجه انگلستان قصد دارد طی بیاناتی که در پارلمان پیرامون شرکت بریتانیا در پیمان «ناتو» ایراد می‌کند، این نکته را خاطرنشان نماید که دولت بریتانیا در آینده تعهداتی خارج از چارچوب پیمان مزبور به عهده نخواهد گرفت. همچنین بریتانیا، به‌طور خصوصی، ترکیه و یونان را از ادامه پشتیبانی خود آگاه می‌سازد، ولی در سخنرانی پارلمان نامی از ایران نخواهد برد.

آچسون در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۴۹ طی بیانیه‌ای، پشتیبانی خود را از ایران اعلام کرد و ترومن نیز طی سخنانی اظهارات وزیر خارجه را تأیید نمود.^{۱۷}

12. FR. 1942, 64. FR. 1948, 5:99—100; RG84, TPF, Box 123, General Record, 1948. 891
Iranian Press, 9 January and 5 February 1948.

13. RG59, 891, 24. 10 June 1948. Jernegant to Lovett and Lovett to Bureau of the Bujet.

14. Sir Oliver Franks 15. Acheson 16. Bevin

17–18. RG 59, E396.3. Minutes and Memos, UM15 April 1919. Lawrence S. Kaplan, A community of Interest: NATO and the Military Assistance Program, 1948—51. (Washington: Office of the Secretary of Defense, History Office, 1980). 11.67; Acheson

ایالات متحده با اجرای برنامه کمکهای دفاعی به کشورهای عضو «ناتو» در خاور نزدیک و میانه (ترکیه و یونان) از کشورهای ایران، کره و فیلیپین نیز پشتیبانی سیاسی می‌کرد. کمک ایالات متحده به ایران بیش از آنکه جنبه نظامی داشته باشد، انگیزه سیاسی داشت. دولت ایران با استفاده از پشتیبانی آمریکا، نیروهای دفاعی خود را تقویت می‌کرد. بدین منظور در سازمان جدید نیروهای مسلح، تعداد افراد ارتش از ۸۰,۰۰۰ تن به ۲۰۰,۰۰۰ تن افزایش می‌یافت. شاه و سپهبد رزم آرا خواستار اعتباری به مبلغ ۱۷۵ میلیون دلار برای خرید جنگ‌افزار از آمریکا شدند. ولی ایالات متحده با فروش ۱۰/۷ میلیون دلار اسلحه و مهمات به ایران موافقت کرد. اولین کشتی حامل جنگ‌افزار آمریکایی در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۴۹ (زمستان ۱۳۲۷) یعنی دو سال و نیم پس از درخواست اولیه دولت قوام، وارد بندر شاپور شد.^{۱۸}

سفر شاه ایران به آمریکا

محمدرضا شاه، به تبعیت از پدرش، و نیز به توصیه نخبگان حاکم، که منافع خود را در وجود رژیم سلطنتی مقتدر می‌پنداشتند، نیروهای مسلح را عامل تضمین و بقای سلسله پهلوی می‌دانست. آمریکاییها، برخلاف انگلیسیها، در سالهای اول سلطنت محمدرضا شاه، نسبت به شایستگی رهبری او، چشم امید داشتند، لذا در سفری که شاه به دعوت پرزیدنت ترومن در پاییز ۱۳۲۸ (نوامبر ۱۹۴۹) برای بازدید رسمی به ایالات متحده رفت، مورد استقبال محافل سیاسی و مطبوعات آمریکا قرار گرفت. روزنامه نیویورک تایمز، در مقاله‌ای او را پادشاهی دموکرات، ترقیخواه و طالب اصلاحات و رفورمهای اجتماعی معرفی کرد و گروه محافظه کار و مرتجعین ایران را مخالفین اصلی برنامه‌های وی دانست و نوشت:

«گروه محافظه کار و مرتجع ایران، که به هزار فامیل شهرت دارند و مجلس و قدرت حاکمه را به انحصار خود درآورده‌اند، در مقابل شاه قرار گرفته‌اند و مانع پیشرفت و ترقی کشور می‌باشند...»^{۱۹}

این گونه نظریات و هواخواهی آمریکاییها از محمدرضا شاه، دیری نپایید؛ مقامات

→

بلندپایه ایالات متحده در واشینگتن ضمن مذاکراتی که با او به عمل آوردند، متوجه شدند که شاه، کمکهای نظامی را به کمکهای اقتصادی ترجیح می‌دهد و همواره خواهان جنگ افزار و وسایل نظامی برای تقویت ارتش می‌باشد.

در جریان یکی از مذاکرات، دین آچسون، وزیر خارجه آمریکا، لزوم اولویت طرحهای اقتصادی و رفاهی را بر نظامی تأکید کرد. وی خاطرنشان ساخت که اجرای برنامه ۶۵۰ میلیون دلاری اقتصادی ایران، با توجه به اینکه بخشی از آن به وسیله شاه به بودجه نظامی تخصیص داده شده، در معرض تهدید شدید قرار گرفته است.^{۲۰} در جای دیگر مقامات آمریکا به شاه گفتند که «امکانات مالی ایالات متحده برای کمک به کشورهای خارجی نامحدود نیست، و کنگره با پیشنهاد کمکهای وسیع از سوی دولت موافقت نمی‌کند. همچنین دولت ایران باید بیشتر به درآمد نفت خود و وام‌گیری متکی باشد. ایالات متحده نیز از طریق برنامه اصل چهار، کمکهای فنی را به ایران ادامه خواهد داد ولی اجرای برنامه «مدرنیزاسیون» یک شبه عملی نیست...»^{۲۱}

آچسون، وزیر خارجه آمریکا، بعدها شخصیت محمدرضا شاه را چنین توصیف کرد: «جوانی است که با واقع‌بینی فاصله زیادی دارد... بلندپروازی است که خود را نابغه نظامی می‌پندارد. اندیشه وی، که ارتش ایران بتواند با شورویها مقابله کند، بیهوده است.» آچسون، حتی اجرای برنامه اقتصادی سال ۱۹۴۹ (برنامه اول) را جاه‌طلبانه و دور از حد توانایی ایران می‌دانست.^{۲۲}

مذاکرات محمدرضا شاه و آچسون، در ۱۸ نوامبر ۱۹۴۹ در واشینگتن، شاید یکی از گفتگوهای جالب و عبرت‌انگیز بین پادشاه یک کشور و وزیر خارجه آمریکا باشد؛ در این مذاکرات، آچسون در تحلیل مسائل ایران پیشگوییهای کرد که صحت آن بیست و پنج سال بعد به اثبات رسید. وی به شاه هشدار داد که کوششهای او در ساختار ارتشی که قادر به مقابله با ارتش شوروی باشد — حتی بی‌آنکه ایران مورد تجاوز قرار گیرد — ایران را تا حد فروپاشی تضعیف خواهد کرد. آچسون به شاه گفت «بهترین راه برای جلوگیری از جنگ، که هدف اصلی ماست، ایجاد ارتش قدرتمند نیست؛ بلکه ساختار

20-21. Barry Rubin; Paved with Good Intentions; The American Experience and Iran. Penguin books, 1987. pp. 41-42.

22. Princeton Seminars, may 15-16, 1954. Dean Acheson Papers. Harry Truman Papers. Harry S. Truman.

زیربنای اقتصادی و اجتماعی سالم و آزاد است که شورویها را از فکر تجاوز باز خواهد داشت.» سپس وزیر خارجه آمریکا، به مشکلات چیانگ کایچک، دیکتاتور چین، در آن زمان که ناشی از شکست ارتش او به وسیله کمونیستها در جنگ داخلی بود اشاره کرد و به شاه گفت «چیانگ کایچک نیز به جای کوشش در انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، تنها به نیرومند ساختن ارتش چین تکیه کرده بود.»

شاه پاسخ داد «سقوط چیانگ کایچک به علت فساد رژیم او بود، ولی در ایران چنین چیزی جود ندارد.»^{۲۳}

این ادعای شاه و کتمان وی از وجود فساد در ایران، مربوط به دورانی است که سرو-صدای مبارزه با فساد به اوج شدت رسیده بود و لایحه تصفیه کارکنان دولت، که در آن گروهی از نخبگان رژیم به دلیل نادرستی در «بند ج» قرار گرفته بودند و باید از خدمات دولتی برکنار می شدند، در مجلس شورای ملی در جریان گروکشی بود و سرانجام اجرای آن تحقق نیافت.

برنامه کمک دفاع مشترک^{۲۴}

در بهار ۱۳۲۹ (ماه مه ۱۹۵۰) به دنبال مذاکرات ایران و ایالات متحده آمریکا، موافقتنامه کمک نظامی به ایران، براساس برنامه کمک دفاع مشترک به امضا رسید. بر مبنای این موافقتنامه، استفاده از کمکهای نظامی ایالات متحده، منوط به شرایط خاصی بود که از سوی دولت آمریکا تعیین شده بود. به عنوان مثال: تجدید برنامه و یا قطع کمکها - موکول به تشخیص و تصمیم ایالات متحده بود. ایران، مواد خام مورد نیاز آمریکا را به مقادیر زیاد تحویل می داد؛ همچنین برای کالاهای وارداتی ایالات متحده، معافتهای گمرکی در نظر می گرفت و بدون موافقت دولت ایالات متحده آمریکا، کمکهای دریافتی را در اختیار کشور دیگری قرار نمی داد...

پس از امضای موافقتنامه مزبور، مقادیری اسلحه و تجهیزات نظامی، تحویل ایران گردید ولی شاه انتظار دریافت جنگ افزارهای بیشتری داشت. با شروع جنگ کره، در تابستان ۱۳۳۰ (۲۶ ژوئن ۱۹۵۱) و عبور نیروهای مسلح ارتش کره شمالی از مرز جغرافیایی ۳۸ درجه به جنوب، استراتژی کمکهای سیاسی - اقتصادی ایالات متحده،

23. Foreign Relation of the United States, 1949, Vol. 6, pp. 574—79.

24. Mutual Defence Assistance

به کشورهای دوست، به استراتژی دفاعی - نظامی تبدیل گردید و تحت عنوان قانون امنیت مشترک^{۲۵} در اکتبر ۱۹۵۱ به تصویب کنگره آمریکا رسید.

به موجب قانون امنیت مشترک، کمکهای نظامی آمریکا «اهدایی» بود. کشورهایی که خواستار دریافت چنین کمکی بودند، باید خود را با شرایط تعیین شده از سوی ایالات متحده وفق دهند.^{۲۶} کشورهایی که داوطلب دریافت کمک نظامی آمریکا بودند، تا تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۵۲ فرصت داشتند موافقت خود را با شرایط اعلام شده اطلاع دهند. گفتنی است که ایران، ترکیه و یونان می‌توانستند بی‌آنکه کلیه شرایط قانون امنیت مشترک را تأیید کنند، از کمکهای آمریکا بهره‌مند شوند.^{۲۷} در مورد ایران، ایالات متحده آمریکا، به پیروی از سیاست کلی خود، برای تقویت بنیه نظامی ایران، در برابر تهدید کمونیسم، به این کشور کمک می‌کرد.

دولت مصدق و کمکهای نظامی آمریکا

در دیماه ۱۳۳۰ (۴ ژانویه ۱۹۵۲) دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر، طی نامه‌ای به دولت ایالات متحده آمریکا اطلاع داد که مایل به پذیرفتن حمایت غرب از ایران نیست، زیرا شرایط پیشنهادی کمکهای آمریکا را به منزله نقض «بی‌طرفی» ایران می‌داند. در این موقع به دستور واشینگتن، ارسال اسلحه و مهمات به ایران متوقف شد و برنامه آموزش نظامی افسران ارتش ایران قطع گردید. مصدق تمدید قرارداد هیئت مستشاری سال ۱۹۴۷ را نیز نپذیرفت، و در نتیجه موضوع بازگشت هیئت مستشاری نظامی آمریکا از ایران، مورد بحث قرار گرفت. در ماه مارس ۱۹۵۲، بار دیگر مذاکراتی بین نمایندگان دولت ایران و آمریکا، درباره تمدید قرارداد هیئت مستشاری و ادامه کمکهای نظامی صورت گرفت که به نتیجه نرسید. سرانجام، در فروردین ۱۳۳۱ (۲۶ آوریل ۱۹۵۲)

25. Mutual Security ACT

۲۶. اهم این شرایط نظامی و سیاسی بدین شرح بود: (۱) کوشش در ایجاد تفاهم بین المللی و حفظ صلح جهانی؛ (۲) قبول و انجام تعهدات نظامی در متن توافقات، یا قراردادهای دوجانبه، که یک طرف آن ایالات متحده آمریکا بود؛ (۳) اقدامات ضروری برای تقویت نیروی دفاعی از سوی کشور دریافت‌کننده کمک؛ (۴) کوشش در استفاده کمکهای اهدایی به‌طور مفید و موثر.

۲۷. برای آگاهی بیشتر از متن قانون امنیت مشترک و قوانین مربوط به فعالیت هیئتهای مستشاری در ایران رجوع کنید به کتاب: نفوذ آمریکا در ایران؛ دکتر ابراهیم سنجر، انتشارات خوشه، ۱۳۶۸، صفحات ۹۰ تا ۱۱۱.

دکتر مصدق طی نامه‌ای به دولت آمریکا اطلاع داد که کمکهای نظامی ایالات متحده را به‌طور مشروط و با پیروی از اصول منشور سازمان ملل می‌پذیرد.^{۲۸}

بدین‌سان دولت مصدق کمکهای نظامی ایالات متحده را به‌طور مشروط پذیرفت و ایران، بین چهل کشوری که قرارداد کمک نظامی آمریکا را در چارچوب قانون امنیت مشترک پذیرفته بودند، تنها کشوری بود که به شرایط مورد نظر واشینگتن، تن در نداد.

بخش دوم مناسبات ایران و آمریکا پس از کودتا ۱۳۳۶ - ۱۳۳۲

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) و سقوط دولت دکتر مصدق، کمکهای اقتصادی و نظامی ایالات متحده به دولت جدید ایران، به نحوی بی سابقه افزایش یافت. ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا، در هفته های اول حکومت سپهبد فضل الله زاهدی مبلغ ۴۵ میلیون دلار به دولت جدید کمک کرد، سپس کمکهای نظامی قابل توجهی، به عنوان هدیه، برای تقویت ارتش به ایران داده شد؛ به طوری که مجموع این کمک نظامی، به چهار برابر گذشته رسید، بدین ترتیب که بین سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ (۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲) مجموع کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا به ایران حدود ۳۲ میلیون دلار بود، در صورتی که طی سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ (۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷) میزان این کمکها به ۵۰۰ میلیون دلار رسید، که ۱۲۵ میلیون آن کمک نظامی بود.^۱

از اواسط سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) ایالات متحده آمریکا، به طور آشکار به عنوان جانشین نفوذ بریتانیا و غرب در ایران حضور داشت و واشینگتن در جریان ملی شدن صنعت نفت و کودتای مرداد ماه ۱۳۳۲، با آشنایی بیشتر به روحیه و منش شاه، بخصوص نقاط ضعف او، مانند لندن نسبت به شایستگی وی در اداره و رهبری ایران، تردید پیدا کرد. هرچند ژنرال آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا — شخصیت برجسته نظامی، با سوابق اندک سیاسی — در مسافرت به تهران، تحت تأثیر و برق دربار و پذیرایی باشکوهی که محمدرضا شاه از او به عمل آورد، قرار نگرفت، ولی جان فوستر دالس وزیر خارجه با تکیه بر این اندیشه سیاسی که «دشمن دشمن ما دوست ما می باشد» معتقد به حمایت از شاه بود. همچنین به گمان دالس، ژنرال زاهدی، در کودتا علیه مصدق نشان داده بود که مرد عمل است و قادر به فرماندهی ارتش ایران می باشد.

1. Debacle: The American Failure in Iran; Michael Ledeen and William Lewis, Vintag Books, New York, 1981, p. 38.

سیاست واشینگتن در قبال ایران از اواسط سال ۱۳۳۳، بر پایه دو محور قرار داشت و ایالات متحده طی ۲۵ سال پس از کودتا، این سیاست را تعقیب کرد:

(۱) حفظ و تحکیم مناسبات با دربار ایران و پشتیبانی از محمدرضا شاه در کسب اقتدار هرچه بیشتر او، به نحوی که در رأس هرم قدرت قرار گیرد و واشینگتن برای اجرای سیاست خود در ایران، مستقیماً با شاه طرف معامله باشد. این روش بدان معنا نبود که دولت آمریکا همه اعمال شاه را تأیید کند و تصمیماتش را صحنه بگذارد. اجرای سیاست پشتیبانی از شاه مستلزم اقدامات مؤثر و ملموسی بود که یکی از آنها، اعطای کمکهای مالی، فنی و نظامی برای ایجاد دستگاه پلیسی بدنام و مخوفی به نام سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۶ می باشد.

سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده (سیا) در سازماندهی، راهنمایی و آموزش افراد ساواک نقش اساسی داشت. سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل و ترکیه نیز در توسعه و کارآیی ساواک با «سیا» همکاری کردند.^۲

(۲) محور دوم سیاست ایالات متحده در جهت تقویت نیروهای مسلح ایران قرار داشت. هرچند ارتش عنصر دفاع و وسیله اعمال قدرت در سرکوب مخالفان رژیم بود، مع هذا برای شاه، احتمالاً عامل تهدید به شمار می رفت. آمریکاییها مایل بودند که ارتش ایران از جنبه تسلیحات، آموزش و دکترین، به صورت یک نیروی عامل، چه در صورت وجود شاه و یا بدون شاه درآید.^۳ بدین منظور طی سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱) میزان کمکهای نظامی به ایران، حدود نیمی از مجموع کمکهایی بود که ایالات متحده آمریکا طی سالهای ۶۱-۱۹۵۳ به دیگر کشورهای جهان داده بود و همه این کمکها، مجانی بود.^۴

طی این مدت، تعداد زیادی از افسران ارتش، در دانشگاهها و مدارس نظامی ایالات متحده و کشورهای اروپا، دوره های تخصصی نظامی را طی کردند. بیش از بیست و پنج هزار افسر و درجه دار ایرانی، در کلاسهای زبان انگلیسی ثبت نام کردند و استفاده از

2. Debacle, p. 39.

۳. در دیماه ۱۳۵۷، در روزهای آخر پادشاهی محمدرضا شاه، واشینگتن در تعقیب همین سیاست ژنرال روبرت هایزر (R.Huyser) را برای حفظ ارتش و استفاده از آن به ایران فرستاد.

4. Robert Pranger and Dale Tahtinen, United States Policy in the Persian Gulf (Washington D.C.: American Enterprise Institute, 1979), p. 7.

سلاحهای جدید را فرا گرفتند. گروهی از افسران نیز با دکترین نظامی غرب و شرق و اصول فرماندهی و مدیریت در ارتش، آشنا شدند.^۵

روابط شاه و ارتش ایران

ارتش ایران از لحاظ تأمین تسلیحات، آموزش افراد، دکترین و کارآیی رزمی به آمریکا وابسته بود. در این میان، شاه نگران توطئه‌هایی بود که احتمال داشت از سوی افسران ملی علیه او سازمان داده شود؛ لذا با عنوان فرماندهی کل قوا، که جنبه تشریفاتی داشت، در کلیه امور ارتش و نیروهای نظامی مداخله می‌کرد. وی با توسل به اختلاف افکنی میان فرماندهان و برکنار کردن افسران شایسته، وطن‌دوست و صاحب شخصیت، نیروهای مسلح را از هدف اصلی خود منحرف ساخت و آن را به صورت ابزاری با فرماندهان فاقد اراده و ابتکار، در جهت مقاصد شخصی خود درآورد. بدین ترتیب ارتش ایران، برخلاف آنچه آمریکاییها می‌پنداشتند، هیچ‌گاه به صورت یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند درنیامد و شباهتی به ارتشهای همتراز خود، مانند ترکیه و هندوستان نداشت. ساختار سازمانی آن طبق معمول، عمودی نبود و دستورات فرماندهی از راه سلسله مراتب صادر نمی‌شد.

فرماندهان نیروهای سه گانه (هوایی، دریایی و زمینی) به‌طور مستقیم با شاه ارتباط داشتند و از او دستور می‌گرفتند. رئیس ستاد مشترک، حتی رابط بین شاه و فرماندهان نیروها نبود. رئیس رکن دوم ستاد مشترک و رئیس اداره ضد اطلاعات نیز مستقیماً با شاه مربوط بودند. بدین ترتیب، ارتش ایران در مقایسه با دیگر ارتشهای همتراز خود، از لحاظ تعداد واحدهای رزمی و لجستیکی، سلاحهای مدرن و آموزش کادرها، ظاهراً نیروی قدرتمندی بود، ولی در طول عمر پنجاه و شش ساله‌اش، به استثنای عملیات محدود جنگی ظفار (عمان) در اواسط دهه ۱۹۷۰ هیچ‌گاه در یک جنگ کلاسیک، مورد آزمایش قرار نگرفت و تجارب رزمی به دست نیاورد. درحقیقت ارتش ایران مأمور سرکوبی ملت بود.

سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) آخرین سالی بود که ایالات متحده آمریکا به صورت وام، یا کمکهای بلاعوض، سلاح و تجهیزات نظامی به ایران واگذار کرد. از سال ۱۳۴۹ دولت

ایران نیازمندیهای تسلیحاتی خود را با پرداختهای نقدی، از راه درآمد فروش نفت تأمین کرد.

دو تحول مهم در خاورمیانه

وابستگی ارتش ایران از لحاظ جنگ افزار و آموزش به آمریکا، و نیز اهمیت منافع ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و پیوند با رژیم شاه، با دو واقعه مهم بین المللی تقارن پیدا کرد و این امر، در تصمیم گیریهای سیاسی آینده آمریکا در خاورمیانه تأثیر بسزایی داشت. رویدادهای مزبور عبارت بودند از:

۱) تخلیه نیروهای نظامی بریتانیا از حوزه خلیج فارس: در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) دولت بریتانیا اعلام کرد قصد دارد در سال ۱۹۷۱ نیروهای خود را از پایگاههای شرق سوئز و حوزه خلیج فارس خارج کند. لندن، به علت مشکلات مالی مجبور به تجدیدنظر در طرحهای دفاعی خود شده بود و این تصمیم مسئله «خلا قدرت» در خلیج فارس را ایجاد می کرد. در این موقع ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت به حضور سیاسی و نظامی خود در خاورمیانه بیفزاید و با کشورها و امیرنشینهای ساحل خلیج فارس، بخصوص ایران و عربستان سعودی، همکاری بیشتری داشته باشد.

۲) مقابله کشورهای رادیکال عرب با کشورهای وابسته به آمریکا در خاورمیانه؛ کوشش کشورهای رادیکال عرب به منظور ایجاد یک اتحاد سیاسی علیه سران کشورهای وابسته به آمریکا در خاورمیانه، رویداد مهم دیگری بود که همزمان با عقب نشینی نیروهای بریتانیا از منطقه خاورمیانه اهمیت خاصی پیدا کرد. طراح اصلی این اتحاد سیاسی، جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر بود. به نظر محمدرضاشاه، عراق مهمترین کشور عرب حوزه خلیج فارس قصد داشت به این اتحادیه ملحق شود و علیه ایران، که پس از عقب نشینی نیروهای انگلیس، ادعای سیادت خلیج فارس را داشت مبارزه کند.

محمدرضاشاه، در چنین شرایطی تصمیم گرفت ارتش ایران را با انواع سلاحهای مدرن مجهز سازد و آن را به صورت قدرتمندترین نیروی نظامی در خاورمیانه درآورد. بدین منظور هواپیماهای اف - ۱۶ نیروی هوایی را با جنگنده های اف - ۵ و اف - ۴ و چندی بعد با هواپیماهای مدرن اف - ۱۴ تعویض کرد. تانکهای ام - ۴۷ به تانکهای ام - ۴۸ و ام - ۶۰ و چفتن^۶ تبدیل شدند. ناوهای جدیدی در اختیار نیروی دریایی ایران

قرار گرفت؛ خلبانان، برای آشنایی با هواپیماهای جدید و پرواز با آنها، به مراکز تعلیماتی ایالات متحده اعزام گردیدند. برای آشنایی افسران و درجه داران با سلاحهای جدید، در داخل کشور، تأسیسات آموزشی ایجاد شد. افسران آمریکایی و مستشاران نظامی، در مراکز تعلیماتی به آموزش پرسنل، با سلاحها و ادوات جدید پرداختند.

با افزایش تدریجی درآمد نفت، شاه با گشاده دستی بیشتری به خرید انواع سلاحهای جنگی مبادرت کرد. فروش جنگ افزارهای آمریکایی با پول «نقد» در مقیاس نامحدود شروع شد، به طوری که خرید تسلیحاتی ایران، که در سال مالی ۱۹۷۲ مبلغ ۵۲۴ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) به هفت برابر، یعنی ۳/۹۱ میلیارد بالغ گردید.^۷

نتایج تصمیم ایالات متحده، به فروش انواع سلاحها به ایران، در سطح وسیع و مصرف عمده درآمد نفت کشور، برای خرید تسلیحات، چند سال بعد، یعنی اوایل سال ۱۳۵۶ آشکار گردید. رؤیاهای محمدرضا شاه در قدرتمند کردن هرچه بیشتر ارتش متمرکز شده بود. به گمان وی، تنها یک ارتش قوی و مجهز به سلاحهای مدرن، ضامن حفظ و بقای سلطنت و برتری و عظمت کشورش بود. آمریکاییها نیز در انتخاب نوع و سیستم انواع جنگ افزارها، دست او را باز گذاشته بودند. این آزادی عمل در خرید جنگ افزار و ادوات مختلف نظامی، موجب گردید که محمدرضا شاه، به عمل جنون آمیز خود، در انبار کردن انواع سلاحها، ادامه دهد و اقتصاد ایران را به ورشکستگی بکشاند.

در اوایل سال ۱۳۵۶ میلیارد ها دلار درآمد نفت به مصرف خرید جنگ افزار رسیده بود و میلیارد ها دلار اسلحه جدید سفارش داده شده بود. ایران نخستین کشوری بود که نیروی هوایی آن مدرنترین هواپیماهای جنگی اف - ۱۴ در اختیار داشت، ولی در همین موقع، تهران، پایتخت کشور ایران به علت کمبود برق، ساعاتی از شب تاریک بود!

۷. گزارش به کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در مورد فروش وسایل نظامی به ایران، جولای ۱۹۷۶، صفحات ۴۰۶ تا ۴۱۹. ایالات متحده و ایران، اسناد تاریخی، مرکز تحقیقات بین المللی و استراتژیکی، ۱۹۸۰، کتابخانه کنگره، واشینگتن. ترجمه از متن انگلیسی.

بخش سوم آمریکا و نفت خاورمیانه

پیش از بحث درباره آزادی عمل محمدرضا شاه در انتخاب و خرید سلاحهای آمریکایی در دوره زمامداری ریچارد نیکسون، به لحاظ رابطه نفت با خرید جنگ افزار، نخست به اهمیت صدور نفت خاورمیانه برای جهان غرب و نیز فعالیتهای محرمانه برای بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت می پردازیم. سپس نتایج ناشی از بحران انرژی و نیز سیاست ایالات متحده را در قبال ایران مورد بررسی قرار می دهیم:

اهمیت نفت خاورمیانه

از آغاز دهه ۱۹۷۰، نفت خاورمیانه از لحاظ استراتژیکی و تجاری، برای ایالات متحده آمریکا، اهمیت خاصی پیدا کرد؛ کشورهای اروپای غربی، یعنی متحدین آمریکا و نیز ژاپن برای گردش چرخهای صنعتی خود به نفت خاورمیانه وابستگی خاص پیدا کردند. از لحاظ تجاری نیز، شرکتهای نفت آمریکایی، که از حوزه های نفتی خاورمیانه و شمال آفریقا بهره برداری می کردند، سالانه صدها میلیون دلار سود می بردند و در صورت درگیری با دولتهای صادرکننده نفت، منافع آنها در معرض تهدید قرار می گرفت. طی دهه ۱۹۶۰ ایالات متحده، از لحاظ مصرف داخلی و ذخیره استراتژیکی، وابستگی چندانی به نفت خاورمیانه نداشت. به طوری که محصولات داخلی، مصارف کشور را تأمین می کرد، ولی از سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) مصارف سوخت، در مقایسه با میزان فراورده های داخلی بسرعت بالا رفت و آمریکا ناگزیر شد برای تأمین کسری مصرف داخلی، از خارج نفت وارد کند.

آغاز بحران انرژی

بحران انرژی از هنگامی آغاز شد که ایالات متحده آمریکا و اروپا، به نفت خاورمیانه وابستگی پیدا کردند. در سال ۱۹۷۰، میزان تولید نفت آمریکا به اوج خود، یعنی ۱۱/۳

میلیون بشکه در روز رسید. پیش‌بینی شده بود که مصارف داخلی آمریکا، از سطح روزانه ۱۶ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۰ به ۲۴ میلیون بشکه در پایان دهه ۱۹۷۰ برسد و ایالات متحده آمریکا در اواخر دهه ۱۹۸۰، حدود ۵۰ درصد نیازهای نفت خود را از خارج وارد کند.

در مورد مصرف اروپا نیز پیش‌بینی شده بود که این مصرف در پایان دهه هفتاد به دو برابر، یعنی از ۱۲ میلیون بشکه در روز (۱۹۷۰) به ۲۴ میلیون بشکه، در سال ۱۹۸۰ خواهد رسید. مصرف ژاپن نیز از سطح روزانه ۳/۸ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۰، به ۱۰ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۰ می‌رسد.^۱

ذخیره نفت اوپک^۲

سازمان کشورهای صادرکننده نفت «اوپک» از مجموع کل ذخیره نفت جهان (۵۵۰ میلیارد بشکه) به تنهایی ۸۵ درصد ذخیره نفت را در اختیار دارند که ۳۶۷ میلیارد بشکه از این ذخایر در خاورمیانه است.^۳ پیش‌بینی شده است که از سال ۱۹۹۰، بخش‌اسامی از نفت جهان را خاورمیانه و حوزه خلیج فارس تولید خواهد کرد.

بالا رفتن قیمت نفت

در ژوئن ۱۹۶۷ (تابستان ۱۳۴۶) به سبب مسدود شدن کانال سوئز، پس از جنگ مصر و اسرائیل، کشتیهای حامل نفت خلیج فارس به مقصد اروپا ناگزیر به دور زدن قاره آفریقا بودند، در نتیجه نفت لیبی، از آن سوی مدیترانه، سریعتر و ارزانتر به مصرف‌کنندگان اروپایی می‌رسید. پس از سقوط رژیم ملک ادریس، به وسیله معمر قذافی و یارانش در لیبی، در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) سران دولت انقلابی، با توجه به مرغوبیت نفت کشورشان و نیز تفاوت هزینه حمل و نقل، ۴۰ سنت به قیمت هر بشکه نفت صادراتی افزودند. هرچند این اقدام قذافی در آن زمان تهدیدآمیز می‌نمود، ولی مانند اقدام دکتر مصدق، در

۱. از گزارش جان اروین (Orvin) معاون وزارت خارجه آمریکا در کمیته مسائل داخلی کنگره، در تاریخ

۱۰ آوریل ۱۹۷۲ (۲۱ فروردین ۱۳۵۱)، برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: نفت و بحران انرژی، تألیف

ارژنده دکتر رضی طوسی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۳، صفحات ۵۵-۵۳.

2. The Organization of Petroleum Exporting Countries.

3. Conant, Melvin. Oil: Co-operation or Conflict. Survival, Jan.-Feb. 1973, pp. 8-19.

ملی کردن نفت ایران، برای مصرف کنندگان کشورهای غرب و آمریکا خطرناک نبود. در نتیجه با واکنش سران کشورهای اروپا و دولت ایالات متحده آمریکا روبه‌رو نشد، ولی کارشناسان امور اقتصادی و سیاسی آمریکا معتقد بودند که بالا رفتن بهای نفت در بازارهای جهان به هر عنوان، ایالات متحده را ناچار به تن در دادن به افزایش بها و کاهش مصارف داخلی خواهد کرد.

در آن زمان بهای نفت در آمریکا، پایینتر از دیگر کشورهای صنعتی بود، ولی یک کشور با اقتصاد در حال شتاب، در آینده نیاز به سوخت بیشتری پیدا می‌کرد و پیش‌بینی نمی‌شد که آمریکا قادر به تولید داخلی بیشتر برای تأمین مصارف مورد نیاز خود شود. از سوی دیگر، دولت نیکسون هنوز درگیر جنگ ویتنام بود و نمی‌توانست یک برنامه اجباری برای صرفه‌جویی انرژی به مردم ناراضی کشورش تحمیل کند. گفتگو درباره بالا رفتن قیمت بنزین و جیره‌بندی، با اعتراض مردم آمریکا که از جنگ طولانی و بی‌نتیجه ویتنام به ستوه آمده بودند، روبه‌رو می‌شد. با این حال، ایالات متحده از آغاز دهه ۱۹۷۰، برای کاهش مصرف انرژی اقداماتی به عمل آورد؛ از سرعت وسایط نقلیه در بزرگراهها کاست، کوششهایی در زمینه تحقیقات مسائل انرژی و سوخت و هماهنگ کردن سیاست آمریکا و کشورهای اروپا و ژاپن به منظور کنترل مصرف نفت به عمل آورد. مردم ایالات متحده برای اولین بار، با تهدید بحران انرژی و سوخت روبه‌رو شده بودند و اتومبیلداران باید پول بیشتری برای خرید بنزین می‌پرداختند.

روابط ایران و آمریکا در حکومت ریچارد نیکسون

پیروزی نیکسون در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۹ فضای سیاسی مناسبی برای مانورهای جاه‌طلبانه محمدرضاشاه فراهم ساخت و آزادی عمل او را در انتخاب و خرید انواع جنگ‌افزارهای آمریکایی هموار کرد.

محمدرضاشاه همواره از روابط خود با دولت آمریکا، در زمان حکومت دموکراتها ناراضی بود؛ ترومن و جان کندی را به دلیل امتناع از فروش سلاحهای مورد علاقه‌اش و تأکید آنها در اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، دوست نداشت. از لیندون جانسون چندان راضی نبود. جیمی کارتر را به خاطر سیاست حقوق بشر دولت او، که خواستار تغییراتی در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بود، با سوءظن می‌نگریست. شاه، پس از ترک اجباری ایران در زمستان ۱۳۵۷، در کتابی که همزمان با هفته‌های آخر

زندگی او انتشار یافت، برای گمراه ساختن عوام الناس، سقوط رژیم خود را توطئه آمریکاییها و کمپانیهای نفت قلمداد کرد.^۴

به حکومت رسیدن ریچارد نیکسون و مناسبات او با محمدرضا شاه، به ویژه پس از مسافرت به تهران در بهار ۱۳۵۱ (مه ۱۹۷۲) تحول چشمگیری در روابط دو کشور به وجود آورد و نقش ایران در استراتژی جهانی ایالات متحده، اهمیت خاصی پیدا کرد. نیکسون ضمن ستایش از شاه، ایران را کشور دوست و متحدی که با ایالات متحده آمریکا منافع مشترک دارند می‌دانست.^۵

دکترین نیکسون

به دنبال شکست سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا در ویتنام و آسیای جنوب شرقی، سیاست دولت نیکسون، در قبال منازعات و کشمکشهای بین‌المللی که مبتنی بر «ایستادگی مطلق» در برابر کمونیستها و تروریستها بود، تغییر کرد. هنری کیسینجر طراح جدید سیاست آمریکا، ساختار صلح آینده جهان را براساس عادی ساختن روابط ایالات متحده با اتحاد جماهیر شوروی و چین، با حفظ سیادت آمریکا در جهان آزاد، پی‌ریزی نمود. حفظ موازنه تولید سلاحهای استراتژیکی با شوروی و نیز موازنه بین نیروهای اتحاد جماهیر شوروی و متحدین اروپایی آمریکا، و محدود ساختن سلاحهای اتمی و رفع اختلافات از طریق مذاکرات مستقیم، از موارد اساسی سیاست جدید آمریکا بود.

در چارچوب این سیاست، در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) دکترین نیکسون ابداع شد. براساس این دکترین، ایالات متحده بخش عمده مسئولیتهای دفاعی و امنیتی گذشته را به‌عهده دوستان و متحدین خود محول می‌کرد. در عوض، فروش جنگ‌افزار و تجهیزات نظامی مورد نیاز آنها و آموزش مربوط برای استفاده از این جنگ‌افزارها را به آنان، که مسئول دفاع از خود بودند، به‌عهده می‌گرفت.

دکترین نیکسون و استراتژی نیکسون - کیسینجر، در قبال کشورهای جهان سوم به‌طور کلی به سود آمریکا بود؛ ایالات متحده، نیروهای نظامی پراکنده و در معرض

4. Answer to History, pp. 146—152.

5. Debaele, p. 52.

ضربت خود را از ویتنام بیرون برد. اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیست به هانوی فشار وارد کردند تا بدون برخورد شدید با آمریکاییها در ویتنام، نیروهای خود را عقب بکشد. واشینگتن دیگر در قبال دوستان و متحدین (به استثنای متحدین اروپایی) متعهد به مداخله دفاعی - نظامی نبود. ولی با رژیمهایی که با آنها وابستگی و منافع مشترک سیاسی و اقتصادی داشت - مانند ایران و یونان (حکومت سرهنگها) کره جنوبی و برخی از کشورهای آمریکای لاتین - روابط خود را تحکیم کرد.

در استراتژی جدید، دولت نیکسون، برخلاف گذشته سعی در ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای نظیر «سنتو»^۶ نداشت، بلکه رژیمهای دوست و متحدین آمریکا را در دفاع از مواضع و منافع واشینگتن، سهیم می‌کرد و نیروهای نظامی آنها را به پول خودشان تقویت می‌نمود^۷ و ایران، با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود و نیز به دلایل زیر، در زمره کشورهای دوست و متحد آمریکا و حافظ منافع آن محسوب می‌شد:

۱. منطقه خاورمیانه همچنان ناآرام بود و کشمکش بین اعراب و اسرائیل از یک طرف و کشورهای محافظه‌کار و رادیکال از سوی دیگر ادامه داشت و اتحاد جماهیر شوروی از این آشفتگی سود می‌برد.

۲. خاورمیانه تقریباً دوسوم ذخایر نفت جهان را در اختیار داشت و حدود نیمی از این ذخایر، در حوزه خلیج فارس بود.

۳. با عقب‌نشینی نیروهای بریتانیا از حوزه خلیج فارس، پادشاهان و امیرنشینان منطقه مورد تهدید نیروهای رادیکال و انقلابی عرب قرار گرفته بودند و ایران، به ملاحظه موقعیت استراتژیکی و قدرت نظامی خود، می‌توانست نقش مهمی در امنیت خلیج فارس عهده‌دار شود.

۴. ایالات متحده آمریکا، طی دو دهه پس از سقوط دولت مصدق، در ایران سرمایه‌گذاری‌هایی کرده بود؛ از جمله، بیش از دو میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی به رژیم شاه داده بود.

اگر قرار بود پس از عقب‌نشینی نیروهای بریتانیا از خاورمیانه و خلیج فارس، نیروی نظامی قدرتمندی جای آن را بگیرد، دو راه بیشتر وجود نداشت؛ یا باید ارتش ایالات

6. CENTO

7. Michael Klare; Arms and the Shah, Progressive, Aug. 1979, pp. 15-21.

متحده آمریکا در آن منطقه حضور می‌یافت و یا متحد قدرتمند و مطمئنی این کار را به عهده می‌گرفت. شق اول، با توجه به نارضایتی مردم آمریکا پس از مداخله کشورشان در مخاصمات جنوب شرقی آسیا، عملی نبود. نیکسون که در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری وعده کرده بود آمریکا را از بن‌بست ویتنام و تعهدات نظیر آن خلاص کند، نمی‌توانست در گوشه دیگری از جهان، تعهد تازه‌ای مغایر با دکترین خود، به عهده بگیرد.

شق دوم، با تحکیم روابط دوستی با ایران تأمین خواسته‌های محمدرضا شاه در فروش جنگ افزارهای مدرن و فراوان، برای نیرومند ساختن ارتش ایران، آن هم به هزینه ایران، به سهولت انجام‌پذیر بود؛ افزون بر این، دوستی و اتحاد با شاه، منافع آمریکا را از لحاظ اقتصادی، استراتژیکی و نظامی، بدین شرح تأمین می‌کرد:

از جنبه اقتصادی؛ پیش از این گفتیم که از سال ۱۹۷۱، ایالات متحده برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به منابع خارجی وابستگی پیدا کرده بود و ایران در نقش رهبری «اوپک» و نیز ذخایر فراوان نفت و ارتش قوی، به عنوان یک قدرت غیرقابل انکار در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شد. از سوی دیگر، ایران به صورت یک بازار خوب و مشتری ثروتمند می‌توانست در ترمیم کسری موازنه پرداختهای تجارت آمریکا موثر باشد و موجبات بهبود وضع اقتصادی در حال رکود ایالات متحده را فراهم سازد. چهار برابر شدن قیمت نفت و متعاقب آن افزایش سریع واردات ایران از آمریکا، پشتوانه این معامله بود.

از جنبه استراتژیکی؛ تخلیه نیروهای نظامی بریتانیا از خاورمیانه موجب گردید که ایران در طرح استراتژیکی ایالات متحده و اهمیت نقشی که در حفظ امنیت خلیج فارس به عهده می‌گرفت، به عنوان یک عامل موثر شناخته شود. شاه که سودای رهبری کشورهای حوزه خلیج فارس را در سر می‌پروراند، از سوی مقامات آمریکایی تشویق شد که از سال ۱۹۷۱ با نیرومند ساختن هرچه بیشتر ارتش ایران و خرید انواع سلاحهای آمریکایی، قدرت نمایی کند. ایالات متحده آمریکا نیز می‌توانست با ایجاد ایستگاههای بزرگ مراقبت و استراق سمع در شمال ایران، ناظر بر فعالیت شورویها در زمینه آزمایش سلاحهای استراتژیکی باشد.

از جنبه نظامی؛ با قدرتمند شدن ارتش ایران از طریق دست یافتن به سلاحهای مدرن و فراوان آمریکایی، حضور ایران در طرحهای نظامی ایالات متحده، در قبال حوادث خاورمیانه و کشورهای مجاور آن، اهمیت خاصی پیدا کرد. به عنوان مثال: حمله

نیروهای ارتش ترکیه به قبرس در سال ۱۹۷۴ با واکنش شدید «ناتو» روبه‌رو شد و روابط آتن - آنکارا را به وخامت کشانید. کنگره ایالات متحده با ارسال بخشی از سلاحهایی که قرار بود به ترکیه تحویل شود، مخالفت کرد ولی این امر نه آتن را راضی ساخت و نه تغییری در سیاست دولت ترکیه نسبت به قبرس مشاهده شد. هر دو کشور - ترکیه و یونان - نمایندگان خود را از «ناتو» فرا خواندند و بیشتر تأسیسات و پایگاههای نظامی آمریکا را بستند. در چنین شرایطی، اهمیت دوستی و اتحاد ایران و ایالات متحده و نقش شاه در صحنه سیاسی و نظامی خاور دور و نزدیک، بیش از پیش آشکار گردید. مداخله ارتش ایران در سرکوب شورشیان ظفار، نشانه دیگری از نتایج این اتحاد و دوستی بود.

بدین ترتیب ایران در دهه ۱۹۷۰ با وابستگی به سیاست واشینگتن، بی‌آنکه امتیازی به دست آورد، تعهدات عمده‌ای به عهده گرفت؛ ایران نه تنها ژاندارم امنیت خلیج فارس شد، بلکه در نقاط دیگر جهان و دور از مرزهای ایران دنباله‌روی سیاست واشینگتن گردید. به عنوان مثال: ایران تأمین‌کننده انرژی برای اسرائیل، و دولت نژادپرست آفریقای جنوبی و رژیم یان اسمیت در رودزیا شد. همچنین شاه ایران و رژیم او به صورت عامل و نیروی بازدارنده در برابر همسایگان خود، که با دولت اتحاد جماهیر شوروی روابط دوستی و همکاری داشتند، مانند عراق و افغانستان شناخته شد. واشینگتن برای مقابله با بغداد و کابل و به‌زعم خود توسعه‌طلبی مسکو، مخالفان این رژیمها را از طریق ایران، محرمانه یاری می‌کرد. کمک به استقلال طلبان کُرد، که علیه عراق دست به شورش زده بودند و رساندن جنگ‌افزار به آنها به وسیله ایران و نیز کمک به گروههای مخالف در افغانستان، غالباً با همکاری ایران صورت گرفت.

بخش چهارم افزایش قیمت نفت

در ژانویه ۱۹۷۱ (دیماه ۱۳۴۹) کنفرانس کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در تهران تشکیل شد و پیشنهاد دولت ایران در مورد افزایش بهای نفت صادراتی، مورد استقبال نمایندگان کشورهای عضو اوپک قرار گرفت و قیمت نفت به قرار هر بشکه ۳/۰۱ دلار تعیین شد.^۱ در اکتبر ۱۹۷۳، در جریان جنگ چهارم اعراب و اسرائیل (جنگ یوم کیپور) اعراب، نخست صدور نفت به کشورهای غربی را تحریم کردند و سپس با استفاده از پشتیبانی شاه ایران، قیمت نفت را به بشکه ای ۱۱/۶۵ دلار—نزدیک چهار برابر— بالا بردند و افزون بر این، اعراب برای اولین بار درصدد برآمدند از نفت به عنوان یک حربه سیاسی علیه اسرائیل استفاده کنند.

تصمیم اوپک و اتحاد کشورهای صادرکننده نفت، در بالا بردن ناگهانی قیمتها، آن هم حدود چهار برابر، برای اقتصاد کشورهای اروپا و ژاپن، و احتمالاً ایالات متحده آمریکا، تهدید خطرناکی بود. از آن پس «کارت برنده ای» برای مقابله با قدرتهای غربی در اختیار اعضای اوپک قرار گرفت و اگر دولتهای صالح و منتخب مردم بر کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه حکومت می کردند، به آسانی می توانستند از این سلاح موثر به سود رفاه و بهزیستی مردم کشورشان بهره برداری کنند.

۱. بهای نفت خاورمیانه از سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) بدین قرار بود: نفت سبک که در سال ۱۹۴۷ هر بشکه ۲/۸ دلار بود، ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) تا ۲/۴ دلار کاهش یافت. در فوریه ۱۹۵۹ بار دیگر بهای نفت به بشکه ای ۱/۷۹ دلار تقلیل پیدا کرد. از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) این قیمت ثابت ماند. بدین ترتیب طی ۲۴ سال (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۱) بهای نفت هر بشکه ۳۹ سنت کاهش یافت. گفتنی است که از این ۱/۷۹ دلار، پس از کاهش هزینه تولید و دیگر تخفیفهایی که کمپانیها دریافت می کردند، آنچه باقی می ماند ۱/۳۳ دلار بود که نیمی از آن، یعنی ۸۳ سنت بابت حق الامتیاز به دولتهای صاحب نفت پرداخت می شد. (مأخذ: کتاب نفت و بحران انرژی، صفحه ۱۵۹).

بازگشت دلارها

واقعیت این است که بالا رفتن بهای نفت به سود کشورهای تولیدکننده نبود، زیرا میلیاردها دلاری که بابت فروش نفت دریافت می‌کردند، از راههای دیگر به آمریکا و دیگر کشورهای اروپای غربی برمی‌گشت. به عنوان مثال، هزینه‌های خرید جنگ‌افزار ایران در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) حدود ۸۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۵، از چهار میلیارد دلار تجاوز کرد. دیگر کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه نیز میلیاردها دلار درآمد نفت خود را برای خرید اسلحه، انجام پروژه‌های جدید به ایالات متحده و متحدان غربیش پرداختند. از جمله، شرکت آمریکایی بیچتل^۲ قرارداد ۵۰ میلیارد دلاری برای احداث تأسیسات مختلف، با دولت عربستان سعودی امضا کرد.^۳

فعالیت‌های پشت پرده

درباره چگونگی جهش بهای نفت در سال ۱۹۷۳، از ۳/۰۱ دلار به ۱۱/۶۵ دلار، با توجه به وابستگی ایران، عربستان، کویت و امیرنشینهای عرب به واشینگتن، که از صادرکنندگان عمده نفت به غرب و ایالات متحده آمریکا بودند، نظریات گوناگونی از سوی مفسرین و تحلیلگران سیاسی و اقتصادی ابراز شده است؛ گروهی بالا رفتن بهای نفت را امری عادی و از ابتکارات اوپک می‌دانستند و در توجیه نظریه خویش چنین اظهارنظر می‌کردند:

- (۱) درباره افزایش قیمت نفت از ماه‌ها پیش بحث و گفتگو جریان داشت. رهبران کشورهای تندرو عرب و نیز شورویها، از این پیشنهاد جانبداری می‌کردند.
- (۲) پس از تحریم صدور نفت از سوی عربستان سعودی، به علت کمبود عرضه، قیمت‌ها در بازار آزاد و خرده‌فروشی بالا رفت و به سه تا چهار برابرهای رسمی رسید.
- (۳) رهبری شاه ایران و اتحاد کشورهای اوپک در بالا رفتن بهای نفت تأثیر زیادی داشت.

برخی دیگر از تحلیلگران سیاسی و اقتصادی، بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت را یک طرح آمریکایی دانسته‌اند که با همکاری محمدرضا شاه صورت گرفت و در نهایت به سود آمریکا بود. این گروه در توجیه نظر خود می‌گویند: «سعودیها، که ابتدا موضوع جهش

2. Bechtel Corporation

۳. جان‌اتان کویتنی، دشمنان بی‌شمار، ترجمه زبانی، انتشارات سروش، ۱۳۶۸، صفحه ۲۶۰.

ناگهانی قیمت نفت را معلول ابتکار شاه ایران و همبستگی اعضای «اوپک» که خود عضو آن بودند، می‌پنداشتند بی‌درنگ پیام محرمانه و فوری به واشینگتن فرستادند و پیشنهاد کردند آماده‌اند برای مقابله با شکستن قیمت نفت، تولید خود را به‌طور نامحدود بالا ببرند، مشروط بر اینکه واشینگتن شاه را «مهار» کند و تهدیدهای سیاسی علیه خانواده سلطنتی سعودیها، کاهش یابد.»

واشینگتن، نه‌تنها به این پیام پاسخ نداد، بلکه وزارت خارجه آمریکا، به کمپانیهای بزرگ نفت توصیه کرد در برابر جهش قیمت نفت، از راه مذاکره با «اوپک» مقابله کنند.^۱ سرانجام سعودیها متوجه شدند که بالا رفتن بهای نفت، با منافع ایالات متحده همسویی دارد. در این موقع، شیخ زکی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی که نسبت به روش آمریکاییها بدگمان شده بود، تلگرافی بدین مضمون به واشینگتن فرستاد:

«در اینجا، در میان ما کسانی هستند که گمان دارند ایالات متحده آمریکا به‌طور جدی، مخالف افزایش بهای نفت نیست. حتی کسانی هم بر این عقیده‌اند که شما به عمل و جهات سیاسی این کار را ترغیب می‌کنید و روش و اعمال ضد و نقیضتان، صرفاً به منظور سرپوش نهادن روی حقیقت است.»^۲

در همان اوان، زکی یمانی در دیدار با جیمز اکینس^۳، سفیر ایالات متحده در حجاز، از روش هنری کیسینجر، وزیر خارجه گله کرد و گفت «کیسینجر، از پایین آمدن بهای نفت سخن می‌گوید، ولی در خفا به هر اقدامی برای بالا رفتن قیمت‌ها متوسل می‌شود.» سفیر آمریکا در گزارش محرمانه‌ای که به واشینگتن فرستاد و سالها بعد مفاد آن فاش شد، احساس و نظریه زکی یمانی را تأیید کرده است.^۴

جروم لووینسون^۵ مشاور کمیته فرعی شرکتهای چندملیتی در سنای آمریکا، پس از بررسی اسناد طبقه‌بندی شده مربوط به بالا رفتن بهای نفت، نظریه مشابهی ابراز داشت و گفت «تعهدی که ایران به عهده گرفت، اساسیترین تعهدی بود که دیگران را به متابعت واداشت.»^۶

1. Forbes Magazine, April 15, 1967.

5. Washington Post, May 31, 1979 (Jack Anderson).

6. James Akins

7. Washington Post, January 18, 1979.

8. Jerome Levinson — 9. Forbes, April 15, 1976

به نوشته مجله آمریکایی فوربس، شرکتهای بزرگ نفت آمریکا، از پرزیدنت نیکسون تقاضا کردند نماینده ویژه‌ای به تهران بفرستد و به شاه بگوید ایالات متحده، شرکتهای بزرگ نفت را در دستیابی به قراردادی با همه کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه، به گونه‌ای که قیمت ثابتی برای نفت تعیین شود، پشتیبانی می‌کند. نیکسون با این پیشنهاد موافقت کرد. وی جان ایروین^{۱۱} را که در وزارت دفاع کار می‌کرد و در امر تجارت نفت سابقه و تجربه نداشت، به تهران فرستاد. به گزارش مجله فوربس، مدیران شرکت نفت آمریکایی پس از اطلاع از چگونگی مذاکرات ایروین و دوگلاس مک‌آرتور^{۱۲}، سفیر آمریکا در تهران، با محمدرضا شاه دچار حیرت شدند، زیرا آنها به شاه گفته بودند «دولت ایالات متحده، در امر بازرگانی نفت مداخله نمی‌کند و قصد ندارد خود را درگیر مذاکرات کشورهای تولیدکننده، با کمپانیهای نفت نماید.»^{۱۳}

معامله به سود آمریکا بود

کیسینجر با پشتیبانی از طرح بالا بردن بهای نفت، به هزینه مصرف‌کنندگان جهان، برای شاه و سران کشورهای عرب صادرکننده نفت در حوزه خلیج فارس پول کافی فراهم آورد تا به حد وفور جنگ‌افزار از آمریکا خریداری کنند، در عین حال ایران به یک قدرت نظامی در منطقه تبدیل گردد. هرچند اتومبیلداران آمریکایی و دیگر مصرف‌کنندگان سوخت و انرژی، زیانهای متحمل شدند ولی در عوض، سازمان دفاعی آمریکا، که در طول جنگ طولانی ویتنام آسیب دیده بود، مرمت شد. افزون بر این، اقتصاد «رحال رکود ایالات متحده دوباره رونق گرفت، شاه نیز قبول کرد بخش عمده درآمد نفت را در مقابل اوراق قرضه طویل‌المدت دولت آمریکا، به بانکهای آمریکا برگرداند. همچنین به موجب توافقی که با وزارت خزانه‌داری آمریکا به عمل آمد، قرار شد میزان این سرمایه‌گذاری، محرمانه باشد.»^{۱۴}

انفجار بهای نفت به رقیبان تجاری ایالات متحده آمریکا، در ژاپن و کشورهای اروپایی، لطمات شدیدی وارد ساخت، این معامله، تا زمانی که محمدرضا شاه در ایران حکومت کرد، در راستای منافع آمریکا بود. درحقیقت، شاه یکی از بازیگران تیمی بود

10. John Irvin — 11. Douglas McArthur

۱۲. کمیته روابط خارجی سندی آمریکا، کمیته فرعی شرکتهای چند منتهی، ۱۹۷۵.

13. Claudia Wright, «Burned Treasure at Chase Manhattan» Inquiry, April 7, 1980.

که دانسته یا ندانسته، به سود آمریکا عمل می‌کرد. او به توصیه واشینگتن به سومالی اسلحه فرستاد، و به سرکوب شورشیان عمان کمک کرد. به گفته کیسینجر، شاه ایران تنها متحد آمریکا بود که به هواپیماهای حمل و نقل شوروی اجازه نداد برای تحویل اسلحه به اعراب، در سال ۱۹۷۳ از فراز خاک ایران به خاورمیانه پرواز کنند. محمدرضا شاه، همان‌طور که قول داده بود، در تحریم نفت اعراب در سال ۷۴-۱۹۷۳ شرکت نکرد، به فروش نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی ادامه داد و از سیاست صلح سادات پشتیبانی کرد.^{۱۴} در سال ۱۹۷۳ چند اسکادران هواپیمای جنگنده اف-۵ برای کمک به نیروی هوایی ژنرال تیو، رئیس حکومت ویتنام جنوبی به سایگون فرستاد. شاه در ارسال جنگ‌افزار به چاد با «سیا» همکاری کرد، با ایجاد ایستگاههای مراقبت و استراق‌سمع در شمال ایران به وسیله آمریکاییها، برای اطلاع از فعالیتهای شوروی در زمینه آزمایشهای موشکی موافقت نمود. شاه ایران در ایجاد کلوب سافاری^{۱۵} که یک اتحادیه ضد شوروی متشکل از چند کشور آفریقایی و خاورمیانه شامل عربستان سعودی، مراکش، مصر، سنگال و ساحل ایوری بود و آمریکا از آن حمایت می‌کرد، نقش کلیدی داشت.^{۱۶}

ژوزف سیسکو^{۱۷} معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا، با اشاره به اهمیت نقش شاه در همکاری با ایالات متحده گفت:

«ایران، با توجه به جمعیت، اقتصاد، قدرت نظامی و موقعیت جغرافیایی خود در شمال خلیج فارس می‌تواند در حفظ ثبات و امنیت خلیج و نیز ادامه جریان نفت برای کشورهای مصرف‌کننده نقش خطیری ایفا کند.»^{۱۸}

14. Washington Post, Nov. 29, 1979.

15. Safari Club

16. New York Times, July 9, 1978. Debacle, p. 125.

17. Joseph Sisco

18. Rene, Theberge, «Iran: The Years after the White Revolution», MERIP Report, No 18 (Jan, 1973), p. 18.

بخش پنجم سیل جنگ افزار به سوی ایران

به طوری که گفتیم، محمدرضا شاه برای پیشبرد هدفهای خود، معتقد به نیرومند ساختن هرچه بیشتر نیروهای مسلح ایران بود و برای نیل بدین منظور، انواع جنگ افزارهای مدرن را خریداری می کرد. وی، که تا پیش از زمامداری نیکسون، در صحنه سیاست غرب، مهره کوچکی قلمداد می شد، طی مدتی کوتاه، صاحب بزرگترین زرادخانه در خاورمیانه گردید. شاه پیوسته تحولات و پیشرفتهای صنایع نظامی و تکامل هواپیماها، موشکها، ناوها و رادارها را تعقیب می کرد. مجله هواپیمایی آمریکا^۱ را آبنه شده بود. اشتهای او برای انبار کردن سلاح و تجهیزات نظامی پایان ناپذیر بود.

این شخصیت از خود نامطمئن، مانند کودکان شیفته اسباب بازی، همه افکارش در پی به دست آوردن انواع هواپیماها، موشکها و تانکها بود. وی در پاسخ به گفته کسانی که اولویت توسعه اقتصادی کشور را توصیه می کردند، تقویت قدرت نظامی را تأکید می نمود. شاه در مصاحبه ای که در تاریخ ۱ مارس ۱۹۷۶ با خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند به عمل آورد گفت «توسعه و پیشرفت اقتصادی، بدون قدرت نظامی مفهوم ندارد.»

بدیهی است به لحاظ اهمیت استراتژیکی ایران و همسایگی با دولت اتحاد جماهیر شوروی، کوشش برای تقویت نیروی دفاعی کشور، درخور توجه و اهمیت بود، ولی این نکته نیز واقعیت مشهودی بود که ایران تنها با اتکا به قدرت نظامی خود، هیچ گاه قادر به مقاومت در برابر تهاجم شورویها نبود. ایالات متحده آمریکا نیز به خاطر ایران و حفظ شاه، با شوروی وارد جنگ نمی شد.

پاسخ به این سؤال که آیا ایران برای دفاع در برابر همسایگان دیگرش، مثلاً دولت عراق، نیاز به این همه جنگ افزار داشت و آیا مصلحت بود که قسمت عمده منابع مالی و اقتصادی کشور صرف تقویت نیروهای مسلح شود؟ به طور قطع منفی است. بدون تردید،

وجود ارتش برای دفاع از مملکت، امر حیاتی است ولی این کار باید به موازات تقویت بنیه اقتصادی کشور، و نیز ساختار زیربنای اجتماعی سالم و آزاد جامعه انجام شود.^۲

وضع روانی شاه، غروری که به علت بالا رفتن بهای نفت در او ایجاد شده بود، و آزادی عمل وی در خرید انواع ماشینهای جنگی، همراه با پشتیبانی نیکسون و کیسینجر، موجب گردید که ایران بخشی از تعهدات دفاعی ایالات متحده را به عهده بگیرد و میلیاردها دلار سرمایه کشور صرف خرید جنگ افزار گردد.

هجوم آمریکاییها به ایران

ارسال جنگ افزارهای مدرن به ایران، مستلزم آموزش افسران و درجه داران برای استفاده از این گونه وسایل بود و لزوم اعزام افراد متخصص نظامی و غیرنظامی را به ایران ایجاب می کرد؛ بدین منظور، وزارت دفاع آمریکا و کارخانجات فروشنده تسلیحات و تجهیزات نظامی هیئتهایی را به ایران فرستادند.^۳

طبق آمار رسمی، تعداد افراد آمریکایی، اعم از مستشاران نظامی و هیئتهایی که از سوی پنتاگون و کارخانجات و شرکتهای فروشنده جنگ افزار به ایران اعزام می شدند، دائماً رو به افزایش می رفت، به طوری که تعداد این افراد که در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) ۱۶,۰۰۰ تن بود، در سال ۱۳۵۵ به ۲۴,۰۰۰ تن رسید. پیش بینی شده بود که این رقم در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵۰,۰۰۰ تن خواهد شد.^۴

۲. تجاوز رژیم عراق در شهریور ۱۳۵۹ (اکتبر ۱۹۸۰) به خاک ایران بار دیگر این واقعیت را به اثبات رسانید که بنیه دفاعی کشور و قدرت مقاومت ملی را نمی توان تنها با برتری کمتی تانکها، توپها و هواپیماها و تعداد رزمندگان تأمین کرد. در آن موقع ارتش ایران متلاشی شده بود، تعداد تانکهای آماده لشکر زرهی خوزستان از ۲۰ دستگاه تجاوز نمی کرد. نیروی هوایی ایران به علت پراکندگی خلبانان و کمبود شدید قطعات یدکی کارآیی نداشت. دشمن با غافلگیری توانست قسمتهایی از خاک ایران را اشغال کند، اما چند ماه بعد، بی آنکه جنگ افزار تازه ای تحویل ارتش شود، رزمندگان نظامی و غیرنظامی به دشمن تاختند و نیروهای او را از ایران بیرون راندند و ضربات سختی بر پیکر ارتش صدام وارد ساختند. بررسی و تحلیل جنگ ۸ ساله عراق و ایران و نتایج آن که مستلزم تحلیل و بررسی وسیعی است در چارچوب این کتاب نمی گنجد.

3. Thecnical Assistance Field Teams. (TAFTS)

۴. گزارش جوزف سیکو، معاون وزارت خارجه آمریکا به سوکمیسیون مخصوص تحقیق وابسته به کمیسیون مجلس نمایندگان در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۷۵. (روابط ایران و آمریکا، اسناد تاریخی،

براساس گزارش سوکمیسیون کمکهای خارجی وابسته به کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، در جولای ۱۹۷۶ ایران بزرگترین خریدار سلاح و تجهیزات نظامی ایالات متحده آمریکا بوده است. میزان فروش جنگ افزار آمریکا به ایران پیوسته سیر صعودی داشته، به طوری که از مبلغ ۵۲۴ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۷۲ به ۳/۹۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴، یعنی هفت برابر رسید. به بیان دیگر، شاه طی چهار سال (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶) مبلغ ۱۰/۴ میلیارد دلار، و در ده سال آخر سلطنتش بیش از ۱۷ میلیارد دلار جنگ افزار و تجهیزات از آمریکا خریداری کرد.^۵

شاه با تکیه بر نظریه نیکسون، که ایران را ستون امنیت خاورمیانه و منطقه خلیج فارس می‌دانست، اعلام کرد ارتش ایران باید با پیشرفته‌ترین سلاحها، برای دفاع از خلیج فارس و اقیانوس هند، مجهز شود.^۶ کیسینجر نیز درباره لزوم پشتیبانی از شاه گفت «پشتیبانی از شاه ایران که به صورت نقدی جنگ افزار خریداری می‌کند و نیز کمک به ایران، در ایفای نقش حفظ امنیت خاورمیانه و جنوب آسیا، به سود ایالات متحده است.»^۷

پیروی از سیاست نیکسون - کیسینجر و سهم شدن ایران در تعهدات دفاعی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، به هزینه ملت ایران که اکثریت مردم آن با فقر و محرومیت‌های اجتماعی دست به گریبان بودند، برای ایران به بهای گزافی تمام شد.

دلالت‌های آمریکایی در ایران

آزادی عمل محمدرضا شاه در خرید اسلحه، به هر مقدار و هرگونه سیستمی، روش جاری کنترل فروش جنگ افزارهای آمریکایی به کشورهای خارجی را به کلی دگرگون ساخت. در این بازار آشفته، رقابت‌های نامعقولی بین کارخانجات اسلحه‌سازی، دلالت‌ها و واسطه‌ها در گرفت؛ شرکت‌های اسلحه‌سازی هریک سعی داشتند صنایع خود را بفروشند و برای انجام معامله به عوامل واسطه و خریدار رشوه می‌دادند. از سوی دیگر تورم، قیمت‌ها را

→

صفحات ۴۰۱ - ۴۰۰ کتابخانه کنگره، واشینگتن دی.سی، ترجمه از متن انگلیسی).

5. Los Angeles Times, Dec. 2, 1986.

6. New York Times, May 18, 1975.

7. New York Times, August 8, 1976.

بالا برد و بهای جنگ افزار و تجهیزات نیز افزایش یافت، به طور مثال قیمت یک فروند ناوشکن اسپروانس^۸ که در سال ۱۹۷۴ معادل ۲۰۰ میلیون دلار فروخته شده بود، دو سال بعد به ۳۵۰ میلیون دلار رسید.^۹

افتضاح کار فروش جنگ افزار به ایران، به آنجا کشید که شرکتهای فروش و واسطه ها، سلاحهای جدید و پیشرفته را قبل از کسب اجازه و تصویب مقامات نظامی پنتاگون (وزارت دفاع) به ایران عرضه می کردند، در نتیجه ایران سفارشهای تازه ای می داد و ایالات متحده، در مقابل عمل انجام شده قرار می گرفت.

برای خرید اسلحه، ظاهراً ترتیب کار بدین منوال بود که پس از انتخاب جنگ افزار و درخواست آن از سوی دولت ایران، هیئت مستشاری آمریکا در ایران و وزارت دفاع ایالات متحده، لزوم خرید را تأیید می کردند، سپس به تصویب نهایی وزارت خارجه آمریکا می رسید، ولی این رویه از ماه مه ۱۹۷۲ و دیداری که شاه با کیسینجر و نیکسون در تهران به عمل آورد، تغییر کرد و تصمیم گیرنده اصلی کاخ سفید شد. به بیان دیگر، سفارشهای تهران را قبلاً کاخ سفید تأیید می کرد، سپس وزارت دفاع و سلسله مراتب اداری ترتیبات بعدی را انجام می دادند. این رویه مشکلات عدیده ای در امر فروش اسلحه به ایران، بین تهران و کمپانیهای فروشنده و پنتاگون ایجاد کرد.

در پاییز ۱۹۷۴ مارتین هوفمن^{۱۰} فرستاده جیمز شلزینگر^{۱۱} وزیر دفاع آمریکا برای رسیدگی به مشکلات و مسائل مربوط به فروش اسلحه به تهران آمد و متوجه بی نظمیهای فراوانی در امر فروش و تحویل سلاحهای نظامی به ایران شد؛ کارخانجات اسلحه سازی، بدون کسب مجوز از وزارت دفاع آمریکا و تأیید هیئتهای مستشاری، معاملات با تهران انجام داده بودند. کمپانیهای فروشنده، هر کدام برای خود واسطه های متنفذی در تهران پیدا کرده بودند. هرج و مرج به حدی بود که حتی سپهبد حسن طوفانیان، مسئول سفارشات و خرید سلاح و تجهیزات، نسبت به روش کار معترض بود. صورت حسابها با بهای سفارشات تطبیق نمی کرد. کمیسیونهای کلانی به واسطه ها پرداخت شده بود، بابت سلاحهایی که دولت ایران مستقیماً و بدون واسطه از دولت ایالات متحده خریداری کرده بود، حق کمیسیون محاسبه شده بود!^{۱۲} طوفانیان از هوفمن درخواست کرد پنتاگون

8. Spruance

9. Paved with good Intentions, p. 158.

10. Martin Hoffman 11. Schlesinger 12. Ibid; p. 163.

(وزارت دفاع آمریکا) کنترل بیشتری روی عملیات شرکتهای فروش اسلحه و تجهیزات اعمال کند.

در جریان تحقیقات سنای آمریکا معلوم شد که کمپانی هواپیماسازی نورثروپ^{۱۳} بابت فروش هواپیماهای اف - ۵ مبلغ دو میلیون و یکصد هزار دلار و کمپانی گرومن^{۱۴} بابت فروش هواپیماهای اف - ۱۴ مبلغ ۲۴ میلیون دلار، کمیسیون به حساب بدهی ایران منظور کرده است. شاه از هر دو کمپانی خواستار استرداد اضافه پرداختها شد. گرومن قبول کرد معادل ۲۴ میلیون دلار قطعات یدکی تحویل دهد ولی این قرار، پس از سقوط شاه عملی نگردید.^{۱۵}

مقامات وزارت دفاع ضمن رسیدگی به پروندههای مربوط به فروش جنگ افزار به ایران به مواردی از فساد رایج در دستگاه رژیم و شرکت خانواده سلطنتی در رشوه گیری برخورد کردند. دو مورد از این گونه رشوه ها یکی وسیله کمپانی تکسترون^{۱۶} به مبلغ دو میلیون و نهصد هزار دلار و دیگری از طرف کمپانی هواپیماسازی نورثروپ به مبلغ هفتصد هزار دلار به اعضای خانواده سلطنتی و افسران پرداخت شده بود.^{۱۷}

تنها خانواده سلطنتی و مقامات بلندپایه ایران نبودند که از این بازار آشفته سود می بردند. کریمت روزولت، فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نماینده کمپانی نورثروپ در ایران بود. وی در آوریل ۱۹۶۵ (بهار ۱۳۴۴) برای فروش هواپیماهای ساخت کمپانی مزبور به تهران آمد و با دوست قدیمی خود، سپهبد محمد خاتمی، داماد شاه و فرمانده نیروی هوایی ملاقات و مذاکره کرد، سپس به دیدار شاه رفت. از روزولت دعوت شد که هنگام تعطیلات زمستانی شاه، در اروپا به او ملحق شود.^{۱۸}

گزارش کمیته روابط خارجی آمریکا در کنگره حاکی است که برادران رشیدیان (وابستگان سازمان «سیا») در معامله هواپیماهای اف - ۱۴ دست داشته اند و رشوه گرفته اند.^{۱۹}

13. Northrop 14. Gruman 15. Ibid; p. 163.

16. Textron 17. Ibid; p. 163.

۱۸. بازار اسلحه، آنتونی سمسون، ترجمه فضل الله نیک آئین، امیرکبیر، ۱۳۶۲، صفحات ۲۷۴ تا ۲۷۶.

۱۹. کمیته روابط خارجی آمریکا، شرکتهای چندملیتی و سیاست خارجی ایالات متحده؛ فروش

هواپیماهای اف - ۱۴ به ایران. کنگره/ ۹۳ جلسه دوم. ۹ اوت و ۱۰، ۱۳، ۱۵ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۶،

صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴، کتابخانه کنگره، واشینگتن دی. سی، ترجمه از متن انگلیسی.

مداخله مقامات آمریکایی نیز در اعمال نفوذ برای فروش جنگ افزار به ایران به اثبات رسید و معلوم شد برخی از آنها در خدمت کارخانجات سازنده هواپیما و سلاحهای جنگی بوده اند. به طور مثال، دریاسالار توماس مورر^{۲۰} رئیس پیشین ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا، سه ماه پس از بازنشستگی به عنوان مشاور کمپانی کشتی سازی و تعمیرات کشتی استان ویک^{۲۱} به تهران آمد. شرکت مزبور قراردادی برای تعمیرات ناوگان دریایی ایران امضا کرده بود. ژنرال هامیلتون هاو^{۲۲} که پدر دکترین محمول هوایی شناخته می شد، پس از بازنشستگی در سال ۱۹۷۲ به استخدام شرکت هلیکوپترسازی «بل»^{۲۳} درآمد و برای فروش محصولات کارخانه به مقامات ایرانی، به تهران سفر کرد. کمپانی نورترپ، نیز برای فروش سیستمهای جدید مخابراتی خود به ایران، ژنرال هاروی جابلونسکی^{۲۴} عضو سابق هیئت مستشاری ارتش ایران را به تهران فرستاد. ژنرال نیروی هوایی هارولد ل. پرایس^{۲۵} افسر سابق هیئت مستشاری را، کمپانی فیلکو-فورد^{۲۶} استخدام کرد و برای فروش سیستمهای هشداردهنده هواپیما، به ایران فرستاد. افسران دیگری نیز مانند دریادار هاروارد^{۲۷} به عنوان نماینده کمپانی روک ویل-یکی از بزرگترین فروشندگان اسلحه و تجهیزات- برای فروش محصولات کارخانه های مربوط، به ایران اعزام شدند.^{۲۸}

یکی از ماجراهای پرسر و صدا در زمینه هرج و مرج در معاملات جنگ افزار و تجهیزات با ایران، مأموریت ریچارد ر. هالوک^{۲۹} فرستاده مخصوص شلزینگر، وزیر دفاع آمریکا به ایران، بین سالهای ۷۵-۱۹۷۳ بود. هالوک، مرد خود ساخته، مرموز و همکار سابق شلزینگر، مأموریت داشت از سوی وزارت دفاع آمریکا به صحت جریان برنامه معاملات اسلحه با ایران نظارت کند. وی پس از ورود به تهران، بی درنگ پیشنهاد کرد معامله یک میلیارد دلاری طرح وسایل و تجهیزات الکترونیکی برای نیروی هوایی ایران قطع شود. هالوک به زودی اعتماد محمدرضا شاه را جلب کرد، تا جایی که توصیه و نظریات او، در مورد سفارش و خرید وسایل و تجهیزات جدید، نیاز به تأیید هیئت مستشاری ایران و وزارت دفاع آمریکا را نداشت.

20. Thomas Moorer 21. Stanwick 22. Hamilton Howe

23. Bell 24. H. Jablonsky 25. Harold L. Price

26. Filco—Ford 27. R. S. Harward

28. Paved with good Intentions, p. 164—65.

29. Richard R. Hallock

کمپانیهای اسلحه سازی و فروشندگان جنگ افزار، که هالوک با خرید وسایل آنها مخالفت کرده بود، به شایعه سازی پرداختند و او را متهم ساختند که در معاملات اسلحه، به سود بعضی از کمپانیهای آمریکایی اعمال نفوذ می کند.^{۳۰} رفته رفته، کار هالوک بالا گرفت، به طوری که شاه درباره خرید نوع جنگ افزار و تجهیزات با او مشورت می کرد و او نیز در این زمینه شاه را راهنمایی می نمود؛ به دولت آمریکا نیز توصیه می کرد کدام کمپانی فروشنده را تأیید کند. عملیات هالوک موجب گردید که شرکتهای فروشنده رقیب، اتهاماتی بر او وارد کنند که به اثبات نرسید.^{۳۱}

تنها کارخانجات اسلحه سازی نبودند که در معامله با ایران، سودهای کلان بردند؛ بانکها و شرکتهای آمریکایی نیز از این خوان یغما، بی نصیب نماندند. بانک چیس مانهاتان^{۳۲} و صاحب اصلی آن دیوید راکفلر که از دوستان قدیمی محمدرضا شاه بود، در رأس بانکهای دیگر قرار داشت. راکفلر، ارباب کیسینجر بود که بعدها مشاور بین المللی بانک راکفلر شد. درآمد بانک چیس مانهاتان نیز پس از بالا رفتن بهای نفت از ۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ رسید و عملکرد آن در سال ۱۹۷۵ در ایران سالانه حدود ۲ میلیارد دلار بود.^{۳۳} بسیاری از کمپانیهای اسلحه سازی و پیمانکاران آمریکایی که با پایان گرفتن جنگ ویتنام در معرض کساد و بی کاری قرار گرفته بودند با استفاده از سیاست کیسینجر و جاه طلبی های شاه، بازار مناسبی برای فروش مصنوعات نظامی خود پیدا کرده بودند، به ایران هجوم آوردند. نیویورک تایمز در شماره مورخ ۱ ژانویه ۱۹۷۵ نوشت: «بازار ایران، کمپانی گرومن، سازنده هواپیماهای اف - ۱۴ را از ورشکستگی مالی احتمالی نجات داد.»

شرکتهای ساختمانی براون اند روت^{۳۴} که از کمپانیهای صاحب نفوذ آمریکا به شمار می رود و چند پایگاه بزرگ نظامی در ویتنام ساخته است، اجرای پروژه ۸ میلیارد دلاری ساختمان بندر و پایگاه هوایی و دریایی چاه بهار را، بدون رقیب به عهده گرفت. این بندر و پایگاه آن می تواند واحدهای دریایی بزرگ متمرکز در اقیانوس هند را پذیرا شود و برای واحدهای نیروی دریایی آمریکا، یک پایگاه ایده آل محسوب می شود.

30. Paved with good Intentions, p. 164—65.

31. Paved with good Intentions, p. 165.

32. Chase Manhattan — 33. Washington Post, 1—13—80.

34. Brown and Root Construction

در جریان امضای قرارداد این پروژه، به چند تن از مقامات نظامی ایران، رشوه‌های کلانی داده شد که از جمله آنها دریادار رمزی عطائی، فرمانده نیروی دریایی وقت و چند تن دیگر از افسران بودند که به اتهام سوء استفاده و رشوه‌گیری محاکمه و به زندان محکوم شدند.^{۳۵}

بازار آشفته

کنترل سیل دلارهایی که در ازای خرید جنگ‌افزار به سوی ایالات متحده سرازیر شده بود، آسان نبود. همچنان که طرز استفاده از انواع سلاح‌های مدرن برای کادر ارتش ایران امری دشوار بود. بنادر ایران نیز ظرفیت تخلیه و تحویل این همه محمولات را نداشت. با این حال، شاه با حرص و ولع دستور سفارش‌های جدید را صادر می‌کرد. اعضای هیئت مستشاری، نظامیان و غیرنظامیان آمریکایی اغلب، واسطه زد و بندهای تجاری بودند. ایران جولانگاه دلالان فروش اسلحه و کارچاق‌کنهای داخلی و خارجی شده بود. از مرکز دربار شاهنشاهی تا مقامات ذی‌نفوذ ارتش در معامله اسلحه مداخله داشتند.

«سیا»، سازمان اطلاعاتی و جاسوسی ایالات متحده آمریکا نیز در معاملات عرضه و فروش جنگ‌افزار به ایران دست داشت. «سیا» و کمپانی راکول^{۳۶} ایران را تشویق به خرید سیستم ارتباطات و جاسوسی IBEX کردند. این سیستم پیشرفته‌ترین دستگاه کسب اطلاعات و جاسوسی در سراسر خاورمیانه بود. لزوم اجرای پروژه IBEX برای استفاده دفاع هوایی ایران، مدتها مورد بحث و گفتگو بود. کمپانی راکول برای تأیید این پروژه، پانصد میلیون دلاری، رشوه قابل توجهی به سپهبد محمد خاتمی، داماد شاه و فرمانده نیروی هوایی ایران پرداخت.^{۳۷} مع‌هذا، راکول به سبب بروز تحولات سیاسی ایران نتوانست معامله را ببرد. سال بعد — در دوره حکومت کارتر — «سیا» که در ایران تجدید سازمان شده بود، بار دیگر برای اجرای این پروژه به فعالیت پرداخت. در این موقع رقاباتی در برابر راکول پیدا شدند، ولی در تابستان ۱۹۷۶ با ترور سه تن آمریکایی که روی پروژه کار می‌کردند، اجرای آن متوقف شد.^{۳۸}

پیمانکاران شرکتهای هلیکوپتر «بل» مانند نورترپ و گرومن، عواملی استخدام کردند و از طریق آنها به مقامات ایرانی، به عنوان «کمیسئون» رشوه‌های کلان دادند تا

35. Ibid: 1—13—80. 36. Rockwell International

37. Washington Post, Jan. 27, 1980.

38. Paved with good Intentions, p.168.

مصنوعات خود را بفروشد. مثلاً، کمپانی گرومن افشا کرد که ترتیب پرداخت مبلغ ۲۰ میلیون دلار کمیسیون در ازای معامله ۲ بیلیون دلاری خرید هواپیما برای ایران را داده بود و به ژنرال خاتمی و دیگران مبلغ ۳/۹ میلیون دلار پرداخته بود.^{۳۹}

آنچه در مورد این معاملات و پرداخت کمیسیونها جالب توجه می باشد این نکته است که معاملات مزبور از طریق دولت آمریکا صورت گرفته، بدین ترتیب که پنتاگون (وزارت دفاع ایالات متحده) هواپیماها را از کارخانجات نورثروپ و گرومن خریده و به دولت ایران فروخته است، در این صورت چرا کمیسیون پرداخت شده است؟

نیویورک تایمز در شماره ژوئن ۱۹۷۵ فاش ساخت که یکی از رؤسای هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران واسطه پرداخت کمیسیون در سویس، بین کمپانی نورثروپ و یکی از مقامات رسمی ایران بوده است.^{۴۰}

نقایص ارتش ایران

به رغم فروش و واگذاری انواع جنگ افزارهای مدرن به ایران، ارتش شاهنشاهی فاقد خصوصیات لازم برای استفاده از آنها در ساختار یک ارتش قدرتمند و رزمنده بود. مقامات آمریکایی که به این ارتش چشم امید دوخته بودند، در مورد نقایص آن از جنبه های مختلف، بخصوص فرماندهی در رده های بالا و نیز رهبری ارتش، ایراد و انتقاد داشتند.

مسئله اساسی در سیستم فرماندهی ارتش ایران، حضور شاه به عنوان فرماندهی کل قوا بود. محمدرضا شاه با چنین عنوانی که جنبه تشریفاتی داشت، نیروهای مسلح را تحت کنترل خود درآورده بود و از بیم وقوع کودتا، به همه امور نظارت و مداخله می کرد. کلیه فرماندهان نیروها، از او فرمان می بردند. رئیس ستاد مشترک فاقد قدرت و اختیارات قانونی بود. فرماندهان نیروهای سه گانه به شاه گزارش می دادند و از شاه دستور می گرفتند. نقش رئیس ستاد مشترک چیزی جز ابلاغ فرامین شاه به آنها نبود. شاه حتی با برخی از فرماندهان رده های پایین نیز مستقیماً ارتباط داشت و به آنها دستور می داد و همه چشم به شاه دوخته بودند، از او می ترسیدند و سرنوشت خود را در تصمیم و اراده او

39. New York Times, March 3, 1978.

40. New York Times, June 26, 1975.

می‌دیدند. در چنین شرایطی، فرماندهان فاقد حس ابتکار، تصمیم‌گیری، جرئت ابراز حقایق و انتقاد، که از خصایل اصلی فرماندهی است، برسر کار بودند. در ارتش شاهنشاهی برای افسران و درجه‌داران صدیق، شریف و فداکار، مجال خدمت و انجام وظیفه به مفهوم واقعی فراهم نمی‌گردید. ارتش و نیروهای مسلح ایران، خصلت استعماری داشت و در جهت مقاصد شاه مورد استفاده قرار می‌گرفت و همان‌طور که در آیین‌نامه‌های نظامی تصریح شده بود اساسی‌ترین وظیفه نیروهای مسلح، حفاظت از تاج و تخت شاهنشاهی بود. بدین ترتیب تعجب نداشت که در انقلاب سال ۱۳۵۷ در برخورد با مردم کوچه و بازار، بسان بنای پوشیده و پوشالی فرو ریخت.

زمزمه نارضایی در آمریکا

یکی از مسائلی که وزارت دفاع آمریکا در زمینه واگذاری سلاحهای مدرن به ایران با آن روبه‌رو بود، نگرانی از دستیابی شورویها به این گونه سلاحها بود. در سال ۱۹۷۰ کمپانی هواپیماسازی گرومن درصدد فروش هواپیماهای مدرن اف-۱۴ به ایران برآمد. محمدرضا شاه اصرار داشت این هواپیماها برای مقابله با هواپیماهای میگ-۲۳ شورویها، که به تازگی به عراق تحویل داده شده بود و نسبت به فانتومها خصوصیات بیشتری داشت، به نیروی هوایی ایران واگذار شود. وزارت دفاع آمریکا به لحاظ مدرن بودن این مدل و حفظ اسرار دستگاههای الکترونیکی جدید هواپیما، نسبت به فروش آن به ایران تردید داشت، ولی پس از سفر ماه مه ۱۹۷۲ ریچارد نیکسون به تهران و مذاکره با شاه، اجازه داد هواپیماهای مزبور به ایران فروخته شود.

مسئله دیگر، فروش ناوشکن اسپروانس با تجهیزات بسیار مدرن و پیشرفته آن بود که تنها نیروی دریایی آمریکا آن را در اختیار داشت و استفاده از تجهیزات مدرن و پیچیده ناو مزبور مستلزم داشتن تکنیسینهای متخصص در سطح بالا بود و ایران چنین افرادی را در اختیار نداشت.

پس از افشای ماجرای جاسوسی سرلشکر مقربی^{۴۱} به نفع دولت شوروی و محاکمه و اعدام وی، نگرانی واشینگتن شدت یافت و این فکر به وجود آمد که محتمل است در

۴۱. احمد مقربی، از عوامل جاسوسی شورویها در ایران بود که در ستاد مشترک کار می‌کرد. وی در سال ۱۳۵۵ دستگیر شد و پس از اعتراف به جاسوسی، محاکمه و در سال ۱۳۵۶ اعدام گردید.

صورت سقوط شاه، عوامل مسکوبه سلاحها، تجهیزات، وسایل و ابزار الکترونیکی مدرن آمریکایی در ایران دسترسی پیدا کنند. فروش هواپیماهای آواکس مجهز به سیستم رادار مراقبت و دستگاههای الکترونیکی بسیار پیشرفته به ایران نیز، مدتها مورد بحث مقامات نظامی و امنیتی ایالات متحده بود. ناگفته نماند که واگذاری این هواپیماها به ایران، با توجه به اینکه کارکنان آن الزاماً آمریکایی بودند، به سود ایالات متحده آمریکا بود، زیرا سیستم مراقبت دفاع نیروی هوایی ایالات متحده را در خاورمیانه، در مقابل اتحاد جماهیر شوروی تأمین می‌کرد. به دلایل امنیتی، بحث درباره واگذاری این هواپیماها به ایران، در کنگره آمریکا به درازا کشید و سرانجام به علت سقوط رژیم شاه موضوع منتفی شد. پروژه IBEX نیز به منظور تکمیل شبکه مراقبت در طول مرزهای ایران بود و با اجرای آن تعداد ایستگاههای مراقبت «سیا» از ۲ واحد به ۱۱ واحد افزایش می‌یافت، ولی تردید آمریکاییها و طولانی شدن مذاکرات و مهمتر از همه، ترور سه تن آمریکایی در اوت ۱۹۷۶، که روی پروژه کار می‌کردند، موجب متوقف ماندن اجرای آن گردید.

استقرار ایستگاههای مراقبت و استراق سمع در مرزهای شمال ایران، به منظور کسب اطلاع از فعالیتهای شوروی در زمینه آزمایشهای موشکی و تحقیقات فضایی، از خدمات بزرگ شاه به ایالات متحده، و یکی از دلایل عمده حمایت واشینگتن از رژیم شاه محسوب می‌شد.

ایالات متحده دلخوش به تعهدات محمدرضا شاه، و انتظارات وسیعی که درقبال سیاست دفاعی منطقه خلیج فارس از ایران داشت، در ارزیابیهای خود احتمال فروپاشی رژیم را دست کم گرفته بود. سازمانهای اطلاعاتی «سیا»، وزارت خارجه، پنتاگون و هیئتهای مستشاری، عموماً وقوع هر نوع تغییر ناگهانی در ایران را، مردود دانسته بودند. هنگامی که اوری لوبرانی^{۴۲} نماینده دفتر سیاسی اسرائیل در ایران، در سال ۱۹۷۴ به مقامات آمریکایی که از تهران بازدید می‌کردند گفت «رژیم شاه ماههای آخر عمر خود را طی می‌کند» سفارت آمریکا در تهران این نظریه را با استهزاء تلقی کرد.^{۴۳}

ایران، از دیدگاه واشینگتن، همچنان جزیره ثبات در خاورمیانه بود و رهبری محمدرضا شاه، دوست و متحد آمریکا، ضامن حفظ این ثبات به شمار می‌رفت.

42. Uri Lubrani

43. Paved with good Intentions, p. 169.

بخش ششم

آغاز بحران در روابط ایران و آمریکا

مخالفت با فروش جنگ افزار

بحران روابط ایران و ایالات متحده، با انتقاد از برنامه فروش جنگ افزار در کنگره آمریکا، که منجر به تصویب قانون محدودیت کمکهای خارجی در سال ۱۹۷۴ گردید، شروع شد. به موجب این قانون کنگره می‌توانست ظرف سی روز، هریک از معاملات فروش اسلحه را متوقف سازد. سناتور هنری جاکسون^۱ به هنری کیسینجر وزیر خارجه توصیه کرد، با امضای قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق و کاهش بحران بین دو کشور، ایالات متحده آمریکا در سیاست خود نسبت به ایران و نیز میزان فروش جنگ افزار به تهران، تجدیدنظر به عمل آورد.

سناتور ادوارد کندی، درخواست کرد ارسال جنگ افزار به منطقه خاورمیانه، به مدت شش ماه متوقف شود. لزا اسپین^۲ یکی دیگر از نمایندگان کنگره خواستار لغو فروش شش فروند ناوشکن در حال معامله با ایران شد. پیشنهادهای دیگری در زمینه رسیدگی به سیاست حقوق بشر در کشورهای که از ایالات متحده اسلحه و تجهیزات خریداری می‌کنند، همچنین رسیدگی به معاملات فروش جنگ افزار و نظارت بیشتر کنگره در این مورد عنوان گردید.^۳

مقامات وزارت دفاع آمریکا، در برابر این گونه انتقادات، درصدد رسیدگی بیشتری در زمینه برنامه فروش جنگ افزار برآمدند و برای تنظیم و تنسيق این کار اقداماتی به عمل آوردند؛ ژنرال هوایی روبرت هایزر فرمانده نیروی هوایی آمریکا در اروپا، که در عین حال مسئول امور هیئتهای مستشاری و طرحهای لجستیکی کشورهای خاورمیانه بود، چند بار به تهران رفت و به مقامات ایران هشدار داد چنانچه بی‌نظمیهای موجود ادامه یابد، ایالات متحده اجرای طرحهای اضطراری را در ایران متوقف خواهد کرد.^۴

1. Henry Jackson 2. Les Aspin

3. Paved with good Intentions, p. 170.

4. U.S. Government Accounting office, Inspection Report, Contract Administration

بیشترین کوشش برای سامان دادن برنامه فروش اسلحه به ایران از سوی شلزینگر وزیر دفاع انجام گرفت. وی ضمن مشورت با هولاک — که شرح مأموریت او گفته شد — اریک فون ماربده را به نمایندگی از سوی خود، در سپتامبر ۱۹۷۵ به تهران فرستاد. ماربد ضمن مذاکره با مقامات ایرانی، موفقیت‌هایی درباره قانع ساختن آنها در حذف برخی طرح‌های غیرضروری به دست آورد.

چندی بعد گلین بلیتجن^۵ یکی دیگر از مقامات وزارت دفاع برای بررسی ظرفیت جذب و کاربرد سلاح‌های خریداری شده به تهران آمد. بلیتجن به زودی متوجه شد که اوضاع و روال کار رضایتبخش نیست. وزارت دفاع پس از دریافت گزارش دومین فرستاده خود، یادداشتی در پایان سال ۱۹۷۵ تسلیم پرزیدنت فورد کرد. در این یادداشت پیشنهاد شده بود سیاست ایالات متحده آمریکا در مورد فروش جنگ‌افزار به ایران مورد تجدیدنظر قرار گیرد. مقامات وزارت خارجه و شورای امنیت ملی، که موافق ادامه سیاست موجود بودند، با پیشنهاد وزارت دفاع موافقت نکردند. هنری کیسینجر، طراح سیاست پشتیبانی تمام و کمال از شاه بود. وی تا پایان دوره حکومت فورد، مانع تغییر سیاست فروش اسلحه به ایران شد، ولی با روی کار آمدن کارتر، در ژانویه ۱۹۷۷، اوضاع تغییر کرد.

آغاز بحران اقتصادی در ایران

از سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) به بعد، سیاست اقتصادی ایران متکی به درآمد نفت بود، ولی اوجگیری تورم و نیز بالا رفتن قیمت سلاح‌های سفارش شده قبلی و سفارش‌های جدید و از سوی دیگر، ثابت ماندن درآمد نفت، اجرای طرح‌های مهم، با هزینه‌های زیاد، نظیر جاده‌سازی، ساختن فرودگاه‌ها، اسکله‌ها، پایگاه‌های نظامی و ارتباطات و بنادر را به علت کمبود پول و پرسنل متخصص، متوقف یا کند کرده بود، تا جایی که دولت مجبور به تجدیدنظر در برنامه‌های عمرانی گردید. یکی از اشتباهات بزرگ شاه و مشاوران او، برآورد نادرست نتایج جهش ناگهانی بهای نفت در سال ۱۹۷۳ بود که منجر به پایین آمدن مصرف سوخت و نیز رکود اقتصادی جهان غرب گردید. شاه برای فروش بیشتر نفت و نیز توافق با معاملات پایاپای جنگ‌افزار-نفت، سپهبد حسن طوفانیان را به واشینگتن

→ Services Security Assistance Program, Iran, June 25, 1976.

5. Eric von Marbod 6. C. Glenn Blitgen

فرستاد. طوفانیان در دیدار با دونالد رامسفیلد جانشین شلزینگر، در ژانویه ۱۹۷۶ درخواست کرد بهای جنگ افزارهای مورد نیاز ایران کاسته شود. همچنین ایالات متحده نفت بیشتری از ایران خریداری کند. طوفانیان تهدید کرد چنانچه واشینگتن با خواستهای شاه موافقت نکند، ایران سلاح مورد نیاز خود را از محلهای دیگری خریداری می‌کند و به متحدین دیگری روی خواهد آورد.^۷

شاه نیز به غرب هشدار داد و از کمپانیهای نفت خواست به جبران نفت کمتری که از ایران می‌خرند، بهای بیشتری پردازند. وزارت دفاع در پاسخ به تهدیدهای طوفانیان گفت: آمریکا نمی‌تواند جنگ افزار بیشتری به ایران بفروشد و چنانچه تهران مایل به لغو قراردادهای موجود باشد، ایالات متحده بی‌درنگ با آن موافقت می‌کند.^۸

پس از بازگشت طوفانیان، محمدرضا شاه نامه شش صفحه‌ای برای رامسفیلد، وزیر دفاع فرستاد. وی پنتاگون را به اغفال و ریاکاری در معاملات جنگ افزار با ایران، به دلیل کیفیت پایین تر از آنچه قبلاً توافق شده بود، متهم کرد. وی، به آمریکاییهایی که به دیدنش آمده بودند گفت «من از حقه بازیهای مقامات پنتاگون و نمایندگان نظامی و غیرنظامی آنها خسته شده‌ام...»^۹

آمریکاییها و فساد رژیم

محمدرضا شاه آمریکاییها را به حقه بازی، فریبکاری و اغفال متهم می‌کرد. آمریکاییها نیز فساد رژیم ایران را عامل نابسامانیها می‌دانستند. در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که کدام طرف معامله بیشتر مقصر است؛ طرفی که در معاملات اسلحه درخواست رشوه کرده بود، یا طرفی که رشوه داده بود؟

وقتی اعضای خاندان سلطنت، در معاملات خرید اسلحه مداخله می‌کنند و رشوه می‌گیرند، ماجرای خیانت شوهرخواهر شاه — سپهبد محمد خاتمی — در سنای آمریکا مطرح می‌شود و یا فرمانده نیروی دریایی ایران — دریادار رمزی عطائی — با دریافت چهار میلیون دلار رشوه از آمریکاییها، در دادگاه محکوم می‌شود، وزیر بازرگانی ایران — فریدون مهدوی — به گناه افشای فساد و درخواست مبارزه علیه مقامات رژیم از کار

7—8. Paved with good Intentions, p. 171.

9. Washington Post, Feb. 22, 1976.

برکنار می‌گردد، چگونه می‌توان تنها دلالت معاملات اسلحه و کارکنان وزارت دفاع آمریکا را متهم به نادرستی و دغلکاری کرد؟

متعاقب انتقادات شاه از آمریکاییها، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر نیز کمپانیهای خارجی را به دلیل سوء اعمال و رفتارشان و مطبوعات غرب را به مناسبت انتقاد از رژیم ایران مورد حمله قرار داد. هویدا ضمن تأیید اتهامات برخی از شرکتهای خارجی، در پرداخت رشوه به مقامات ایرانی می‌گوید «... اینها، بازتاب غم انگیزی است از شیوه عمل و منش جامعه تجاری بین‌المللی، که باید انتظار آن را داشته باشیم.» سپس می‌افزاید «آنها نقایص کار و نقاط ضعف ما را گوشزد می‌کنند و به ما پند و اندرز می‌دهند، ولی می‌بینیم موعظه‌کنندگان ما، خود گرفتار ضعف اخلاقی هستند.»^{۱۰} جالب این است که شاه همین هویدای موعظه‌گر را، کمی پیش از سقوطش، به عنوان یکی از مسئولان فساد رژیم خود به زندان انداخت و نخست‌وزیر اسبق ایران، چند هفته پس از پیروزی انقلاب جزء اولین دسته‌هائی بود که در دادگاه انقلاب محکوم و اعدام شد. انتقاد و اتهامات آمریکاییها علیه ایران و شاه و نیز مقامات ایرانی علیه آمریکاییها بالا گرفت و به مطبوعات و کنگره آمریکا کشید. در فوریه ۱۹۷۶ نیویورک تایمز که سالها مداح شاه و رژیم پهلوی بود در سرمقاله‌ای هشدار داد که «ایالات متحده با فروش این همه جنگ‌افزار و تجهیزات به کشورهای حوزه خلیج فارس مرتکب اشتباه بزرگی شده و دولتهای منطقه با اسراف و ولخرجی ثروت و دارایی خود، به غلط تظاهر به قدرتمندی می‌کنند.» شاه که از پشتیبانی واشینگتن نسبت به خود تردید پیدا کرده بود، به سیاست دولت آمریکا خرده گرفت و طی مصاحبه با خبرنگاران روزنامه‌های آمریکا گفت «اگر ایالات متحده ارسال سلاح و تجهیزات را به روی ما قطع کند، مطمئن باشید بیش از آنچه شما بتوانید به ایران لطمه وارد سازید، صدمه خواهید خورد» شاه افزود «تنها راهی که واشینگتن می‌تواند انتخاب کند ادامه فروش اسلحه یا آشفته‌گی در اوضاع منطقه است [...] من نگران پایین آمدن اعتبار ایالات متحده آمریکا هستم. شما بیشتر به یک غول افلیج شباهت دارید [...] ما، ده بازار دیگر برای تهیه و تأمین خواسته‌ایمان در اختیار داریم. هم اکنون کسانی هستند که در انتظار فرصت نشسته‌اند.»^{۱۱}

10. New York Times, Feb. 13, 1976.

11. New York Times, Feb. 5 and March 2—4 and 15, 1976. Washington Post, Jan. 28 and Feb. 9, 1976.